



IRANA ESPERANTISTO

IREA
Irana Esperanto-Asocio

پایه سبز اندیشان

Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto
N-ro: 31, Dua Serio, Aŭtuno 2019

فصلنامه‌ی فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو
شماره ۳۱، دوره دوم، پاییز ۱۳۹۸



انگلیسی، چرا نه!

شرح تصویر: دوره‌های متعدد آشنایی با اسپرانتو در رشت به همت آقای اکبر صداقت



Pajam-e Sabzandiŝan
(Mesaĝo de Verd-ideanoj)
ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia
Dua serio, N-ro 31, Aŭtuno 2019

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe.

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciu pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldonaĵo en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu ciferecan kopion al ni.

به نام خداوند جان و خرد



فصل‌نامه‌ی پژوهشی - فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو

دوره دوم، شماره سی‌ویکم، پاییز ۱۳۹۸
شماره استاندارد بین‌المللی (ISSN):
۱۷۲۸-۶۱۷۴

تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

نقل مطالب مجله با ذکر منبع و ماخذ جایز است و از استفاده کنندگان درخواست می‌شود یک نسخه الکترونیکی یا تصویر از نشریه‌ای را که در آن مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی اینترنتی مجله ارسال کنند.

مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

گرافیک و حروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:

پایگاه اینترنتی: www.espero.ir

پست الکترونیک: info@espero.ir

همکاران تحریریه این شماره:

- * علی مرادی
- * علی اصغر کوثری
- * احمدرضا ممدوحی
- * اکبر صداقت
- * سیمین عمرانی
- * امیر فکری
- * شلر کریمی
- * منیره فهمی
- * نازی صولت
- * حمزه شفیع

Mallongigoj uzitaj en ĉi tiu numero

ILEK: Irana Literatura Esperanto Konkurso
 IREA: Irana Esperanto-Asocio
 IREJO: Irana Esperantista Junulara Organizo
 IREK: Irana Esperanto-Kongreso
 IRLEI: Irana Ligo de Esperantistaj Instruistoj
 UK: Universala Kongreso

Irana Esperantisto
akceptas anoncojn.

مجله سبزاندیشان آماده پذیرش آگهی می‌باشد.

Kontribuantoj ĉi-numere:

- * Simin Emrani
- * Amir Fekri
- * Ahmad Reza Mamduhi
- * Ali Moradi
- * Akbar Sedaghat
- * Ali Asgar Kousari
- * Shler Karimi
- * Monire Fahmi
- * Nazi Solat
- * Hamzeh Shafiee



Kovrila Paĝo:
Seminarioj pri Esperanto en Raŝt-urbo
Lasta Paĝo:
Zamenhof-Tago

طرح روی جلد:
دوره‌های آشنایی با اسپرانتو در رشت
 طرح پشت جلد:
روز زامنهوف



En ĉi tiu numero:

در این شماره:

Paĝo

صفحه

- 4 Antaŭ ĉio..
- 5 UEA Mesaĝo por Z-tago
- 6 Novaĵoj
- 7 Pri Zamnenhof-tago
- 8 La angla, kial ne!
Prelego de inĝ. Ahmad Reza Mamduhi
- 19 Pri la 7-a Irana E-Kongreso
- 20 Diversaĵoj
Amir Fekri
- 22 EU subtenas Esperanton
Tradukis: Ŝler Karimi
- 24 Aventuroj de Pioniro
Tradukis al la persa: A. Fekri
- 26 Nora
Tradukis al la persa: A. Fekri
- 28 Ĉiuj penoj por aĉeti vortaro
Intervjuo kun Ali Asgar Kousari
- 30 Leviĝo
Tradukis: M. Fahmi
- 30 Renkontoj kun Diferenculoj en Kurda
Ŝler Karimi
- 31 Esperanto en unu rigardo
Esperantigis: Ali Moradi



- قبل از هر چیز ... 4
- پیام UEA به مناسبت روز زامنهوف 5
- اخبار 6
- درباره روز زامنهوف 7
- انگلیسی، چرا نه!
متن سخنرانی مهندس احمدرضا ممدوحی 8
- درباره هفتمین کنگره اسپرانتوی ایران 19
- گوناگون
امیر فکری 20
- حمایت اتحادیه اروپا از اسپرانتو
ترجمه توسط شلر کریمی 22
- ماجراهای یک پیشتاز (قسمت ۸)
ترجمه توسط امیر فکری 24
- نورا (داستان کوتاه)
ترجمه توسط امیر فکری 26
- همه مشقات خرید یک فرهنگ لغت
گفت‌وگو با علی اصغر کوسری 28
- ترجمه شعر
منیره فهمی 30
- کتاب کامیلا و آدمهای متفاوت به زبان کردی
شلر کریمی 30
- اسپرانتو در یک نگاه
ترجمه: علی مرادی 31

Antaŭ ĉio...

Lastatempe en Irano, denove ni aŭdas multon pri la neceso de forigi la anglan lingvon el la lernejoj edukad-sistemo. Eĉ oni proponas anstataŭigon de ĉina aŭ rusa lingvoj en la lernejoj. Estas ankaŭ multaj kontraŭstaraj esprimoj pri tiuj ĉi proponoj. Ŝajnas ke la registaro kaj la edukad-sistemo sentas danĝeron pri la hegemonio de angla lingvo kaj intencas iel rompi regadon de la angla lingvo en lernejoj.

Rilate al tiu ĉi grava afero, inĝ. Mamduhi prezentis du prelegojn en kadre de Monataj Prelegoj de Irana Esperanto-Asocio. Interesa estis la titolon elektita de li por tiuj du prelegoj. La unua prelego, "La angla, kial ne!", estis prezentita en la 14-a datreveno de Monataj Prelegoj de IREA kaj vaste kaptis atenton en interreto kaj sociaj ret-grupoj. La dua prelego, "Esperanto, kial jes!" estis prezentita en la fest-programo de Zamenhofa tago en IREA-oficejo. Por tiu ĉi numero de la revuo, ni publikigas la tekston de la unua prelego. Ni intencas aperigi la tekston de la dua prelego en la venonta numero. Ne perdu la legadon de ambaŭ prelegoj.

Via, Hamzeh Shafiee

قبل از هر چیز...

اخيراً در پی مطرح شدن حذف آموزش زبان انگلیسی یا حذف آموزش انحصاری آن در ایران، صحبت‌ها و پیشنهادهای شده، که بحث‌های فراوانی را ایجاد نموده است، از جمله این که:

- این کار نباید انجام شود، زیرا انگلیسی زبان علم است و بدون آن نمی‌توان پیشرفت کرد.
- در خطه‌ی شمال کشور باید روسی جایگزین انگلیسی شود چون همسایه‌ی ما در آنجا روسیه است.
- باید به جای انگلیسی، زبان چینی را بیاموزیم، چراکه چین تبدیل به یک ابرقدرت شده است یا به زودی خواهد شد.
- باید آموزش عربی و ترکی را در اولویت قرار دهیم چون اکثر فرهیختگان جهان یا عرب یا ترک هستند.
- و ... و ... و ...

با توجه به این موضوع، در فصل پاییز امسال دو سخنرانی مرتبط با هم توسط مهندس ممدوحی در دفتر انجمن اسپرانتو برگزار شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و بازتاب گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی یافت. نخستین سخنرانی با عنوان "زبان انگلیسی، چرا نه!" همزمان با چهاردهمین سالگرد برگزاری جلسات سخنرانی ماهانه در تاریخ هفتم مهرماه، و دومین سخنرانی با عنوان "زبان اسپرانتو، چرا آری!" همزمان با جشن روز زامنهوف در تاریخ ۲۴ آذرماه امسال ارائه گردیدند. نظر به اهمیت موضوع و محتوای ارزشمند این دو سخنرانی، متن آنها به ترتیب ارائه در این شماره و شماره بعدی مجله برای علاقه‌مندان درج می‌گردد. خواندن این دو مقاله را از دست ندهید.

ارادتمند، حمزه شفیعی





تهنیت سازمان جهانی اسپرانتو به مناسبت یکصد

و شصتمین

سالگرد زادروز دکتر لودویک زامنهوف و دعوت به گرامیداشت آن

آیا ما باید این وضعیت را بپذیریم؟ آیا ما باید فکر کنیم، که با وجود تلفن‌های هوشمند عصری جدید، تمدنی جدید و دنیای جدیدی آغاز شده است؟

خیر، ما مجبور نیستیم و نمی‌توانیم، و باید در جستجوی متحدین و متفقین دیگری برای بهتر کردن دنیا در عرصه صلح، اقتصاد، فرهنگ و سعادت انسانی به شکل واقعی باشیم.

اگر به پیرامون خود بنگریم، فقط سازمان ملل متحد - برای مثال با اهداف ۱۷ گانه خود در حوزه توسعه پایدار - به گونه‌ای میل به انجام آن دارد. این سازمان که امسال هفتاد و پنجمین سالگرد خود را جشن می‌گیرد، اگر در دام فرمانروایانی که در کلام اهداف را تمجید نموده ولی در عمل از انجام آنها ممانعت می‌ورزند باقی بماند هیچگاه به آن اهداف دست نخواهد یافت. اتکا کردن بر چند تن از فرمانروایان دنیا که میل بسیار به ترقی و تحول دارند و آن دسته از انسانهایی که خواهان صلح، پیشرفت و خوشبختی هستند امری ضروری خواهد بود.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که سازمان ملل متحد به ایده‌های لودویک لازارو زامنهوف گوش فرا دهد. آن ایده‌ها امروزه بیش از پیش مهم هستند. UEA، سازمان جهانی سخنگویان اسپرانتو، نه چندان اتفاقی موضوع کنگره ۲۰۲۰ در مونترال کانادا را به این امر اختصاص داده است: "سازمان ملل ۷۵ ساله: گفتگو و تفاهم در جهان متحول".

روز زامنهوف را جشن بگیرید و سپس از آموزه‌ها و تجارب UEA که در راستای بهتر ساختن جهان توسط نهضت اسپرانتو و سازمان ملل است حمایت کنید.

رناتو کورستی

کارگروه اطلاع‌رسانی سازمان جهانی اسپرانتو

ترجمه از اسپرانتو به فارسی: سیمین عمرانی

لودویک لازارو زامنهوف ۱۶۰ سال قبل متولد شد. او زبان جهانی اسپرانتو را نه به خاطر علاقه به زبان‌ها، بلکه به دلیل تمایل و توجهش به صلح ابداع نمود. صلح هم می‌تواند وجود داشته باشد و هم پایدار بماند اگر بر پایه عدالت و برابری میان انسانها، گروه‌های انسانی و مردم باشد. بر اساس این ارزش‌ها بود که زبان بین‌المللی اسپرانتو توانست یکی از خونین‌ترین سده‌های تاریخ بشر یعنی قرن بیستم را از سر بگذراند، و هنوز نیز برای تعمیم آن ارزش‌ها تلاش و تقلا می‌کند.

در حقیقت جهان در ۱۶۰ سال اخیر به شکل بنیادین تغییری نکرده است. شتابزدگی و الزام به زور، میل به حکمرانی بر سایر مردمان و خیانت به گروه خود به منظور کسب امتیازات توسط حکمرانان از مسائل بسیار امروزی است که متأسفانه غالباً در شکل جنگ و کشتار انبوه انسانها یا اعمال تحریم‌های اقتصادی، به عبارت دیگر تحمیل ممنوعیت اقتصادی بر کشورهای طرف درگیر خود را نشان می‌دهد. ادیان که زامنهوف از آن‌ها در تمام طول زندگی خود مدد می‌جست، اکنون خود وسیله‌ای برای جدایی و ایجاد جنگ و نزاع میان ابناء بشر شده است.



دکتر لودویک لازاروس زامنهوف - آفریننده زبان بین‌المللی اسپرانتو

اخبار کوتاه

یکصد و پنجمین همایش جهانی اسپرانتو



یکصد و پنجمین همایش جهانی اسپرانتو، از ۱ تا ۸ آگوست ۲۰۲۰ میلادی (۱۱ تا ۱۸ مرداد ۱۳۹۹ شمسی) در شهر مونترآل کانادا، با این موضوع برگزار خواهد شد: "سازمان ملل در ۷۵ سالگی: گفتگو و تفاهم در دنیای در حال تغییر". هدف از انتخاب این موضوع برجسته نمودن و تاکید بر سهم سازمان ملل در صلح و توسعه از زمان تأسیس آن است. جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت‌نام برای شرکت در کنگره به آدرس زیر مراجعه نمایید:
<https://uea.org/kongreso>

سیزدهمین کنگره اسپرانتوی خاورمیانه و شمال آفریقا



سیزدهمین کنگره اسپرانتوی خاورمیانه و شمال آفریقا از ۲۷ تا ۳۰ مارس ۲۰۲۰ (۸ الی ۱۱ فروردین ۱۳۹۹) در شهر توریستی چشمه واقع در ساحل دریای مدیترانه و با فاصله ۸۵ کیلومتری از ازمیر در جمهوری ترکیه برگزار خواهد شد. اطلاعات کامل درباره این کنگره و نحوه ثبت‌نام را در آدرس اینترنتی زیر بیابید:

https://uea.org/vikio/La_dek-tria_Mezorienta_Kunveno_en_Turkujo

پشتیبان همیشگی، عضو افتخاری انجمن اسپرانتوی ایران

خانم حشمت فرجی از دیرباز به عنوان یکی از پشتیبانان و همراهان موثر در پیشبرد حرکت اسپرانتو در ایران شناخته شده‌اند. ایشان که از سال‌ها قبل در خارج از کشور زندگی می‌کنند، همواره از دور جویای احوالات اسپرانتودانان کشورمان بوده و



کمک‌های مادی و معنوی خود را به هر طریق ممکن برای اعتلای اسپرانتو اختصاص می‌دهند. در سال ۲۰۰۷ اعضای کمیته وقت تصمیم گرفتند ایشان را به عنوان عضو افتخاری انجمن معرفی نمایند و در سال جاری اعضای کمیته فعلی انجمن به اتفاق آرا عضویت افتخاری دائمی ایشان را تصویب نمودند.

خانم فرجی در سفری که پاییز امسال به ایران داشتند، حق برداشت از مستمری ماهانه خود را سخاوتمندانه به انجمن اسپرانتوی ایران واگذار نمودند.

منتشر شد: اسپرانتو با روش مستقیم



"اسپرانتو با روش مستقیم" کتاب آموزش زبان اسپرانتو تالیف استانو مارچک که تاکنون به ۴۳ زبان ترجمه شده است هم اینک به زبان فارسی نیز در دسترس علاقه‌مندان و زبان‌آموزان است. این کتاب توسط آقای سعید بلوچی ترجمه و با همکاری انجمن اسپرانتو ایران به چاپ رسیده است.

روز زامنهوف



روز زامنهوف یا زامنهوف تاگو (به اسپرانتو: Zamenhofa Tago) برابر با ۱۵ دسامبر مصادف با زادروز لودویگ زامنهوف، خالق زبان اسپرانتو می‌باشد. از این روز با عناوین "روز اسپرانتو" و "روز کتاب اسپرانتو" نیز یاد می‌شود. همه‌ساله اسپرانتیست‌های سرتاسر جهان با برگزاری مراسم روز زامنهوف، به پاسداشت تلاش‌های وی در جهت خلق زبانی بی‌طرف به منظور کاربرد در ابعاد بین‌المللی می‌پردازند. در فرهنگ اسپرانتو، این روز بیشترین مناسبتی است که مورد توجه واقع می‌شود.

در کشور ما نیز هر ساله همزمان با سراسر جهان، برنامه‌های گردهمایی و گرامی‌داشت این روز برگزار می‌شود. تصاویری که در این صفحه ملاحظه می‌کنید، عکس‌های یادگاری برگزاری مراسم روز زامنهوف در سال‌های اخیر هستند.



سال ۱۳۹۳



سال ۱۳۹۲



سال ۱۳۹۱

پانزدهم دسامبر، زادروز لودویگ لازارو زامنهوف (۱۹۱۷-۱۸۵۹)، مبتکر زبان بین‌المللی اسپرانتو می‌باشد. بنابر پیشنهاد یکی از نویسندگان معروف مجارستانی به نام یولیو باگی (۱۹۶۷-۱۸۹۱) که اسپرانتودان هم بود، گویشگران این زبان در سراسر جهان، این روز را به عنوان روز "فرهنگ اسپرانتو" نیز جشن می‌گیرند. باگی پیشنهاد کرد با هدف بالا بردن سطح فرهنگ اسپرانتودانان، روز زامنهوف، روز "کتاب اسپرانتو" هم باشد.

در این روز، گروه‌های محلی اسپرانتودان کشورهای مختلف، برنامه‌های فرهنگی ترتیب می‌دهند تا در مورد زبان بین‌المللی و فرهنگ غنی آن، چه به صورت ترجمه و چه به صورت نگارش به زبان اصلی، به عموم مردم، آگاهی‌رسانی کنند. به این ترتیب، به جهان نشان می‌دهند که چگونه اسپرانتو به گسترش فرهنگ نوشتاری گروه‌ها و قبایل مختلف، کمک می‌کند و به گویشگران سایر زبان‌ها نیز امکان را می‌دهد تا از راه انتقال تنوع زبانی، از نوشته‌های دیگر مردمان استفاده کنند و لذت ببرند. این یعنی حمایت از عدالت، حق برابر در ارتباطات، احترام به تنوع فرهنگی و زبانی، و تلاش در جهت حفظ پایدار غنا و حقوق آن. در کنار برگزاری گردهمایی، نمایشگاه و سخنرانی در مورد مبتکر زبان بین‌المللی اسپرانتو، یعنی زامنهوف، در این روز ادبیات اسپرانتو نیز از راه معرفی انتشارات جدید، همچنین فروش و خواندن کتاب‌های جدید، جشن گرفته می‌شود.



سال ۱۳۹۶

نوشته‌هایی به زبان‌های مختلف وجود دارند که از زبان اصلی اسپرانتو ترجمه شده‌اند. برخی دیگر به زبان‌های محلی به چاپ رسیده‌اند که ترجمه شده از نسخه اسپرانتو بوده ولی نسخه اسپرانتو نیز ترجمه شده از زبان دیگری بوده است؛ زبان اسپرانتو به عنوان پل زبانی دقیق بین دو زبان قومی، عمل می‌کند و دسترسی به مطمئن‌ترین متن ترجمه را امکان‌پذیر می‌سازد.

ترجمه از اسپرانتو به فارسی: نازی صولت



سال ۱۳۹۷



**Monataj
Prelegoj**
Gratulon pro
la 14-jariĝo!



D-ro Kejhan Sajjadpur, la iniciatinto kaj organizanto de Monataj Prelegoj de Irana Esperanto-Asocio. Nun li, i.a. kun helpo de internacia grupo el kompetentaj samideanoj estas fintradukanta la ĉefverkon de Sadio (1184—1281), *La Florejo*, en Esperanton.



La Angla, Kial Ne!

Prelego de Ahmad Reza Mamduhi

*Okaze de la 14-jariĝo de la Monataj Prelegoj de IREA,
organizitaj de d-ro Keyhan Sayadpour*

La 29an de Sep. 2019, En la oficejo de Irana Esperanto-Asocio, Tehrano



Dediĉita al:

• Ĉiuj, kiuj batale verkas kontraŭ la angla - kiel la internacia lingvo - precipe vere admirindaj anglalingvanoj, kiel:

- D-ro Robert Phillipson
- D-ro Humphrey Tonkin
- D-ro Mark Fettes
- S-ro David Curtis
- ...



Strukturo de tiu ĉi prezentaĵo:

- Enkonduko: Kun kia aŭ kiu-rola angla oni kontraŭas?
- Kial la angla ne estas taŭga por roli kiel la monda lingvo?
 - Ĝi estas la lingvo de brita kaj usona imperialismo
 - *Post Lingva Imperialismo, diversspecaj imperialismoj fereblas multe pli facile*
 - Ĝi estas diskriminacia, ekz-e en labor-merkato
 - Ĝi estas nestabila kaj jam ekzistas multaj anglaj kiel Singlish, Taglish, ...
 - Ĝi estas malfacile lernebla
 - *Skribade (alfabeto), Legade (fonetiko), vorte (leksiko) kaj regule (gramatiko)*
- Konkludo

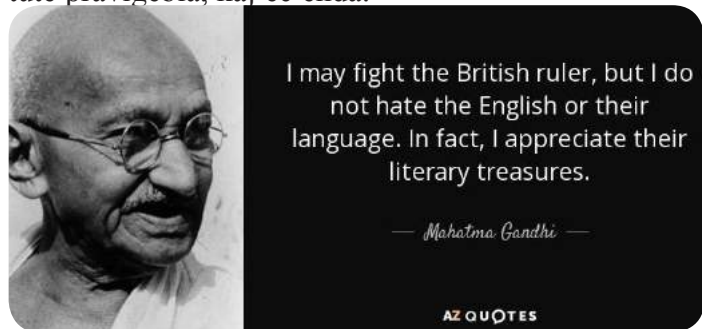
Enkonduko: Kun kia aŭ kiu-rola angla oni kontraŭas?

kiu-rola angla?

• Ja nek mi nek iu ajn alia persono estas kontraŭ la angla lingvo – aŭ kontraŭ kiu ajn alia nacia lingvo – ĝis kiam temas pri naci-skala lingvo kun naciskalaj servoj kaj roloj.

• Fakte mi estas inter la ŝatantoj de la angla lingvo, kaj eble estas la nura iranano, kiu havigis al si la atestilon pri sukcesa ekzameno de la Internacia Fonetika Alfabeto (IFA) de la angla el la Universitata Kolegio Londona, kiam s-ano d-ro John C. Wells estris tie la Fonetikan Departamenton.

Tamen ekkiam ĉiu ajn lingvo – kiel la greka, latina, araba, franca kaj nun ĉefe la angla – komencas roli kiel internacia lingvo kun probablaj imperialismaj celoj, la afero tute aliĝas kaj batalado kontraŭ la lingvo fariĝas tute pravigebla, kaj eĉ enda.



Mi eble batalas kontraŭ la brita registaro, sed mi ne malamas la anglojn aŭ ilian lingvon. Fakte, mi aprezas iliajn literaturajn trezorojn. - Mahatma Gandhi -

En Irano – kaj probable ankaŭ en multaj aliaj neanglalingvaj landoj de la mondo, kie oni iel devigis la popolojn lerni la anglan – de tempo al tempo iu diras ion kontraŭ la instruado de la angla, aŭ pro la senrezulta konsumado de troaj tempo kaj mono, aŭ pro imperialistaj induktoj farataj pere ĝi, sed la efemera reago flanke de aliaj tiulande estas nur proponoj kiel:

– Eklerni la rusan, ĉinan aŭ alian nacian lingvon (de superpotenco nuna aŭ baldaŭ!) anstataŭ aŭ kune kun la angla



– Internaciigi nacian lingvon de ni mem – irana-kaze la persan!



Senrezultaj plendoj!

• Alivorte:

– De tempo al tempo eldiriĝas plendoj – ĉu etaj, ĉu egaj; far ĉu simplaj civitanoj, ĉu famaj personoj aŭ/kaj regantoj de la landoj, tamen aŭ nenio okazas poste, aŭ oni proponas misvojojn al aliaj naciaj lingvoj!

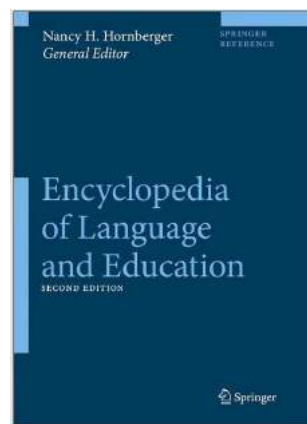


Postkoloniaj gvidantoj – Kiel d-ro Robert Phillipson diras en sia artikolo “La Politiko de instuado de la Angla Lingvo” en “Enciklopedio pri Lingvo kaj Edukado” la fakto estas tio, ke: Post-koloniaj gvidantoj de liberigitaj landoj daŭrigas la utiligadon de la angla, kaj tial iliaj landoj restas forte dependantaj al siaj ekskoloniantoj.¹



La optimuma solvo

• Sed kiel ni esperantistoj bone scias, la optimuma solvo ja estas nia sukcesa lingvo Esperanto



• Tamen ni bezonas atingigi nian ideon kaj voĉon al la oreloj de la ekstera publiko

• Kiam temiĝas tiaj kontraŭ-anglaj paroloj, ni ekhavas oran okazon por prezenti nian ideon

• Probable la plej bona vojo estas tio, ke unue ni elradikigu la anglan kiel la internacian lingvon

• Por tion fari ni bezonas prezenti ĉiujn negativajojn de la angla por roli tia-pozicie, en diversaj terenoj kiel politiko, ekonomio, sociologio, edukado,

• La nuna prelegeto – kio estas surbaze de parto de verkata libro nun perslingva (eble titolota: “La Angla aŭ Esperanto?”) – estas paŝeto tiu-flanken.



1 - Robert Phillipson, The Politics of English Language Teaching, en: Ruth Wodak and David Coson (editors), Encyclopedia of Language and Education, vol. 1: Language Policy and Political Issues in Education, Springer, 1997, 266 pp., pp. 13-22.

Kial la angla ne estas taŭga por roli kiel la monda lingvo?

1- La angla estas la lingvo de brita kaj usona imperialismo

Justo kaj Maljusto Lingvo-terene

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چه بود؟ وضع در ناموقعش

مولانا: مثنوی معنوی، دفتر ششم



Kioas* justo? Estado de objekto en loko ĝia!

Kioas maljusto? Estado de objekt' ekster lok' ĝia!

Rumi (1207-1273), la plej granda miŝtika poeto de la persa

Nun la angla maljuste okupas la lokon de Esperanto

La angla: “La vera nigra oro de Britio”

Ĝenerala direktoro de la Brita Konsilio: “*La vera nigra oro de Britio ne estas NordMara nafto, sed estas la angla lingvo.*”²



long-term ideological objectives. In the 1980s, for instance, the head of the British Council, the UK's central promoter of English as a foreign language, maintained that 'Britain's real black gold is not North Sea Oil but the English language' (quoted in Phillipson 1992: 48-49). Anglo-American linguistic impe-



Kio estas la Brita Konsilio?

Unue ni vidu kion malkaŝas s-ano David Curtis en “Eŭropa Bulteno” rilate al komenciĝo

² British Council, Annual Report 1987/88, p. 8., Citita en: Robert Phillipson: “Linguistic Imperialism”, Oxford University Press, 1992, 365 pp., pp. 48-49.

* **Parenteze pri “Kioas”** D-ro Humphry Tonkin en sia kontribuajo kun la titolo “La Semantiko de Invento: Tradukado al Esperanto” al la libro “La Tradukisto kiel Peranto de Kulturoj”, kies redaktoro ankaŭ estas li mem kune kun Maria Esposito Frank, post rakontado de detalaĵoj pri siaj tre sukcesaj spertoj tradukante el la angla en Esperanton – de infanaj libroj kiel Winnie-The-Pooh, ĝis la verkoj de Ŝekspiro – li esprimas, ke:

“*Ekster mia temo ĉi-okaze, estas la problemoj de tradukado el Esperanto en la anglan. En multaj rilatoj ili estas pli grandaj ol la inversa direkto. Ekz-e, mi neniam vidis tradukojn de Esperantaj poeziaĵoj al la angla, kiuj eĉ komencis reprodukti la kompleksecon de siaj originaloj: la angla estas tro limiganta por tute libera naturo de esprimiveco en Esperanto (nobla provo estas Girvan McKay-a lerta angla traduko de Auld-a longa poemo ‘La Infana Raso’.*”¹

Poetoj elektas verki en Esperanto ne ĉar ili estas denaskaj esperantistoj, sed ĉar ili eltrovas apartajn kvalitojn en Esperanto, kiuj kaŭzas, ke ili uzu ĝin.”²

Entute Tonkin diras, ke Esperanto havas ĉian potencialon por fidela kaj ritma tradukado de poemoj kaj poeziaĵoj, sed tradukado en inversa direkto preskaŭ ne eblas pro senlima fleksebleco kaj esprimivo de Esperanto.

Kion mi volas eldiri ĉi-parenteze, estas tio, ke Rumi probable estas kaj inter la plej konataj persaj poetoj mondscale nun, kaj estas ... unu el la plej lingvo-ludemaj verkistoj en la persa literaturo. Ekz-e li mem diras pri sia lingva disordigado/ludado en poemo³:

*Rimon mi elpensantas sed diras mia amatino:
“Krom mian ekviziton, pripensadu vi nenion!”
Disordigu mi versduon, ritmon kaj rimon,
por ke parolivu kun vi for de tiu ĉi trio!*

Tamen eĉ liaj lingvoludaj esprimmanieroj estas facile tradukeblaj en Esperanton. Ankaŭ en tiu poemo li perse laŭ-litere uzis “kioas” (ĉebvyd anstataŭ ĉe bovyd). Por tiuj, kiuj volas Esperant-gramatike kontraŭstari, mi nur mencias kelkajn kunmetitajn ekzemplojn el la korelativoj jam uzatajn multfoje kvazaŭ akceptitajn, kiel: tiea, kialo, aliam, alies, ...

¹ Girvan McKay, William Auld – Master Poet of Esperanto, Tullamore, Ireland: Polyglot, 2009.

² Humphrey Tonkin, The Semantics of Invention, Translation into Esperanto, in: Humphrey Tonkin and Maria Esposito Frank (eds.), The Translator as a Mediator of Cultures, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/Philadelphia, 2010, 202 pp., pp. 169-190.

³ Mamduhi, Ahmad Reza, Nur la Amo: Rumi (Moŭlana) la plej Granda Mistika Poeto, Irana Esperantisto, N-ro 5, 2a jaro, Aŭtuno 2003, p. 4. (elŝutebla senpage: https://www.espero.ir/revuo/irana_esperantisto_05.pdf)



Outside my topic on this occasion are the problems of translation out of Esperanto and into English. In many ways they are greater than going in the reverse direction. I have, for example, never seen translations of Esperanto poetry into English that even begin to reproduce the complexity of their originals: English is too constricting for the free-wheeling nature of expressivity in Esperanto (a noble attempt is Girvan McKay's skilled English translation of Auld's long poem *La infana raso*: McKay 2009). Poets choose to write in Esperanto not because they are born into it but because they detect particular qualities in Esperanto that cause them to use it. These qualities are different, almost by definition, from those of

de la propagandoj kaj investadoj de Britio kaj Usono por universaligado de la angla lingvo ekde la lastaj jaroj de la Dua MondMilito:

La inspira materialo de s-ano David Curtis

Eŭropa Bulteno

Septembro 2013, No 130

Eŭropa Bulteno

Septembro 2013, Numero 130

Oficiala organo de Eŭropa Esperanto-Unio.

Finredaktita: la 30-an de septembro 2013

Redaktoro: Zlatko Tišljar

En la numero kunlaboris: Zlatko Tišljar, Maja Tišljar, Jozefo Reinvar, Ian Fantom, Szilvási László, David Curtis, Etsuo Miyoshi, Feriöl Macip i Bonet, Bert Schumann.

Kontakto: ztisljar@gmail.com

Retpaĝo: <http://www.europano.eu/eo/eulropa-bulteno>



La inspira materialo de s-ano David Curtis aperis sur la paĝoj 13 & 14.

La inspira materialo de s-ano David Curtis:

“CHURCHILL KAJ LA DOMINO DE LA ANGLA
Multaj homoj ne scias, nome, ke Churchill celis domini la mondon per la angla lingvo. Tiu dominado ne okazis hazarde. Li estis ege fiero ne nur pri la brita imperio, sed ankaŭ ke lia patrino estis usonanino, kaj lia patro estis eminenta aristokrato. Li estis tre kapabla ĵurnalisto, kaj pro konstanta praktiko li fariĝis bonega aŭtoro de elstara historio de anglalingvanoj.



Winston Churchill, la iniciatinto de la tutmondigado de la angla

Ĝis la fino de la unua mondmilito, la franca lingvo dominis la mondon, sed pro usona partopreno en tiu milito, la fina traktato verkiĝis kaj en la angla kaj la franca. Tial, dum la dua mondmilito, Churchill kuraĝigis usonan partoprenon, konsilante al usonanoj ke ili, kune kun britoj, povus gajni multon, komerce kaj politike, per popularigo de la angla lingvo.

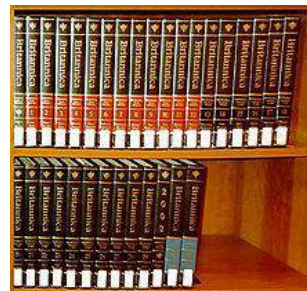
Mi estas denaska anglo, 86-jara, edukita en Anglio kaj dum mia knabeco mi lernis fieregon pri la brita imperio, sed kiam mi ekscipovis Esperanton, kiel kvardekjarulo, kaj loĝis en la domoj de eksterlandanoj, mi lernis kiom ili ofendiĝis pro la domino de mia denaska lingvo, kaj la neceso elspezi multajn jarojn en siaj lernejoj por lerni komplikaĵojn, kiujn mi sorbis kun la lakto de mia patrino.

Nun mi hontas ke homoj devas lerni mian lingvon por sukcesi en edukado, politiko kaj komerco, kaj dum

kvardek jaroj mi kampanjis en Britio por la starigo de Esperanto en britaj lernejoj, por ke estontaj generacioj konstatu ke ekzistas bonega solvo de la problemo de lingva justeco. La plimulto de la nuna generacio kredas ke eksterlandanoj preferas la anglan ĉar ĝi estas facile lernebla!” David Curtis

Lingva imperiismo laŭ Encyclopædia Britannica

Lingva imperiismo “implicas la transigon de dominanta lingvo al aliaj popoloj. La transigo estas esence demonstro de potenco - tradicie de milita potenco, sed en la nuntempa mondo ankaŭ de ekonomia potenco - kaj kutime la transigon de la lingvo akompanas transigo de aspektoj de la dominanta kulturo.” (el artikolo de Gerald Knowles en Encyclopædia Britannica).



Robert PHILLIPSON



Robert PHILLIPSON (1942-) estas brita lingvisto loĝanta en Danio. Li estis estro de la departemento pri lingvoj kaj kulturoj en la universitato de Roskilde, kaj poste fariĝis esploranta profesoro de la departemento pri la angla lingvo de Kopenhaga Komerca Altlernejo (en Kopenhago).

Li esploras kaj publikigas pri interlingvistikaj kaj anglistikaj temoj: lingvopolitiko kaj precipe lingva imperiismo, pri la rolo de la angla lingvo en la mondo kaj pri lingvoinstruado. En sia libro “Ĉu nur-angla Eŭropo?” li dediĉas kvar paĝojn al Esperanto; laŭ li Esperanto proponas funkcikapablan alternativon al la fuŝ-uzata angla.

En 1996 en Prago, en 1999 en Berlino kaj en 2007 en Jokohamo li estis partoprenanto kaj preleganto en Nitobe-Simpozio de Internaciaj Organizaĵoj.

Je la Internacia Tago de la denaska lingvo 2010 (la 21an de februaro), la Instituto Linguapax anoncis, ke Phillipson gajnis la Linguapax-Premion kune kun Miquel Siguan i Soler.

Ĉefverkoj de Robert PHILLIPSON

Robert Phillipson: “Linguistic imperialism”, Oxford University Press, 1992 (365 pp.)

Robert Phillipson: “English-Only Europe? - Challenging Language Policy”, Unua eldono 2003 Routledge, London / New York, (256 pp.) esperantlingve “Ĉu nur-

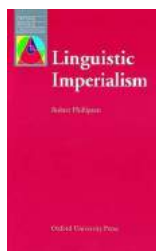


angla Eŭropo? - Defio al lingva politiko” en traduko de István Ertl (Rotterdam : UEA, 2004) (254 pp.)

Robert Phillipson: ”Linguistic imperialism continued”, Routledge, London, 2009 (296 pp.)

Laŭ Robert PHILLIPSON

La nocio lingva imperiismo esprimas sistemecan strebadon favori respektive konservi pere de politikaj, ekonomiaj kaj/aŭ kulturaj rimedoj la dominadon de unu lingvo en interetna komunikado.



Anglalingva Imperiismo laŭ D-ro Phillipson estas: *“La domineco (de la angla lingvo), kiun pretendas kaj konservas influ-elito kaj daŭra reproduktado de strukturaj kaj kulturaj neegalecoj inter la angla kaj aliaj lingvoj”*.

Al tio ligiĝas la tezo, ke tia privilegia rolo de unu lingvo sekvigas malavantaĝojn por alilingvaj individuoj, socioj kaj kulturoj.

Lingva imperiismo estas ofte vidata kiel interrilatanta kun la kultura imperiismo. La nocio estas aplikata en kulturpolitikaj kaj lingvosciencaj diskutoj ekde la fruaj 1990-aj jaroj, kiam ĝi komencis altiri la atenton de fakuloj pri aplikata lingvistiko, interalie fare de Robert Phillipson, kiu publikigis libron sub la sama titolo en 1992. Tiu libro kondukis al multe da debato pri la meritoj kaj mankoj de la teorio. Phillipson trovis atakojn al la lingva imperiismo ekde naziaj kritikoj kontraŭ la British Council kaj sovetiaj analizoj de la angla kiel lingvo de la monda kapitalismo kaj monda dominado.

En la okuloj de kritikantoj “lingva imperiismo” estas politika slogano, kvazaŭ paralelaĵo de “kontraŭimperiismo”. Oni pridisputas interalie, ĉu la tutmonda disvastiĝo de la angla estas atribuenda al altrudo de ĝi al nedenskaj uzantoj ĉu al ĝia memvola alproprigo fare de ili.

Ĉu nur-angla Eŭropo? Defio al lingva politiko

„Lingva imperiismo konstruiĝas sur la supozo ke unu lingvo estas preferinda al aliaj“ (p. 162 de la libro).



El la prezento de l’angla eldonisto, en esperanta traduko, sur la lasta kovrilpaĝo:

“En ĉi tiu aktuala kaj provoka libro, Robert Phillipson pritaktas la demandon ĉu la nuntempa disvastiĝo de la angla grave minacas la ceterajn lingvojn de Eŭropo.



La libro esploras la rolon de lingvoj en la procezo de la eŭropa integriĝo. Ekzameninte la implicojn de nunaj politikoj, Phillipson pledas por lingva politiko pli aktiva, protekte al multlingva Eŭropo. Uzante ekzemplojn el landoj kun

eksplicita lingva politiko, kiel Kanado kaj Sud-Afriko, la libro detale prezentas la idearon de Phillipson pri lingva politiko inkludema por Eŭropo, kaj priskribas kiel eblas ĝin atingi.”

D-ro Phillipson pri la Brita Konsilio

Do, la Brita Konsilio estas unu el – kaj probable la plej ĉefa – institutoj fonditaj en Britio por propagandado pri kaj lernigado de la angla lingvo en la tuta mondo. Ĝin subtenas ekonomie La Brita Ministerio pri la Eksterlandaj Aferoj.

D-ro Phillipson en sia altvalora verko “Lingva Imperiismo” en parto titolita “La radikoj kaj strukturo de la Brita Konsilio” diras:

“La registara subvencio, sekve de voĉdono de la Ministerio pri Eksterlandaj Aferoj, plialtiĝis rapide de £6000 en 1935 al £386000 en 1939... Reĝa patronado baldaŭ estis venonta. Ĉe la ceremonio por oficiala inaŭgurado en 1935, la Princo de Wales esprimis: ‘La bazo de nia laboro devas esti la angla lingvo... (kaj) ni celas ion pli profundan ol nura paroliveto en nia lingvo. Nia celo estas helpi la plej multan nombron eblan (da homoj) por aprezi komplete la glorojn de nia literaturo, nia kontribuado al la artoj kaj sciencoj, kaj nia eminentega kontribuado al politika praktikado. Tio povas plej bone akiriĝi per propagando de la studado de nia lingvo eksterlande...’”³ 4

Reago de Phillipson al Churchill-a Paraolado

En 1943 Churchill ricevante honoran doktorecon de Harvard Universitato, prezentis prelegon, reage al kiu d-ro Phillipson esprimis tre malkaŝigajn klarigojn, ekz-e komence de sia reaktteksto li diras:

Churchill 1943 - 2013

Reactions by Robert Phillipson to [Winston Churchill's](#) speech when receiving an honorary doctorate at Harvard University in 1943

Churchill's first major point is support for USA global dominance. It is camouflaged as 'world responsibility'. In 1943 the British Empire was seriously weakened, British success in the Second World War was dependent on the American war machine, and the British economy was dependent on massive loans from the USA.

Secondly, Churchill sees the UK and USA as linked by 'blood and history', blood in Churchill's case being a reference to his American mother. It is factually correct that links between the two countries have been close throughout history.

Churchill sees the two nations as united by 'law, language, and literature', exemplified by morality, justice, fair play, and support for the weak. Kipling is cited with approval, but [Kipling](#) had no illusions about injustice in the USA: he 'never got over the wonder of a people who, having extirpated the aboriginals of their continent more completely than any other modern race had done, honestly believed they were a godly New England community, setting examples to brutal

“Unua ĉefa punkto de Churchill estas sebtendo por Usona monda dominado. Tio estas kamuflita kiel ‘monda respondeco’. En 1943 la brita imperio

3 White, A.J.S. 1965, The British Council: The First 25 Years, 1934-1959. London: British Council.

4 Robert Phillipson: ”Linguistic imperialism”, Oxford University Press, 1992 (365 pp.), p. 138-139.

estis serioze malfortigita, brita sukceso en la Dua Mondmilito dependis de la usona milita maŝino, kaj la brita ekonomio dependis de enormaj monpruntoj el Usono.

Usonaneco de la Churchill-a patrino

Due, Churchill vidas Brition kaj Usonon ligitaj per ‘sango kaj historio’, sango en Churchill-a kazo estas referenco al lia usona patrino....

... Churchill estis granda kredanto pri la brita imperio, kaj la rajto de Britio kaj Usono por kolonii aliajn popolojn.



La usona patrino de Churchill, Jennie Jerome en 1899, kiam li aĝis 25 jarojn

Churchill kaj UN-Sekureca Konsilio

Trie, li akcentas, ke en la milita kampanjo, usona, brita, kaj kanada fortoj havas komunan komandon. Li proponas, ke tio devas daŭri post la milito, kaj nur ĉesi kiam monda sistemo por pac-protektado stabiliĝos. La UN estis baldaŭ fondita por tiu ĉi celo, sed en formo, kiu subtenis la principon de la konstantaj membroj de la Sekureca Konsilio, inkludanta Usonon kaj Brition, por ludi decidan rolon. Tion ili ankoraŭ faras.



Churchill-a vizio pri la angla

Kvare, ŝlosila temo en Churchilla parolado estas lia esprimado de plano por la angla kiel tute dominantanta lingvo mondscale:

“Ĉi tiu donaco de komuna lingvo estas netaksebla heredaĵo, kaj ĝi povas bone iam fariĝi la fundamento de komuna civitaneco... mi ne vidas (komprenas) kial ni ne devas provi disvastigi nian komunan lingvon eĉ pli vasten tra la tuta terĝlobo kaj, sen serĉi egoistan avantaĝon super iu, posedu ni mem ĉi tiun valoregan oportunajon kaj denaskan rajton.”



Churchill similas al Rhodes

Estas multaj punktoj ene de ĉi tiuj frazoj: - Churchill-a subtenado de potenciala “komuna civitaneco” havas similecojn kun la vizio de Cecil Rhodes, kiu testamentis la tre multajn riĉaĵojn akiritajn el la orminejoj de Sudafriko por financi aktivecojn helpaj por cementi ligojn inter Usono kaj Britio. Lia heredaĵo financas la Rhodes-ajn stipendiojn, kiuj ankoraŭ estas tre aktivaj (Bill Clinton estas tipa profitanto). Rhodes-a

celo estis progresigi brita-usonan dominadon tutmonde. Li ankaŭ antaŭvidis Usonon religiĝi al Britio, ligo, kiun ĝi malfaris ekde 1776.

Usono kaj Britio reunuiĝos

Churchill antaŭvidas la du sociojn unuiĝantaj, kaj petegas pli intensajn kontaktojn por faciligi tion. En la sama spirito la politika konsultantaro de Margaret Thatcher en Vaŝingtono DC havas kiel sian celon la prosperigadon de Usona/brita dominado tutmonde.



Cecil Rhodes (1853 -1902) estis brita kolonia politikisto, post kiu ricevis sian nomon Rodezio.



Churchil-a tutmonda angla

- Churchill skizas planon por disvastigi la anglan lingvon tutmonde, tasko kiu estas projektita esti kiel “denaska rajto” de Anglalingvanoj. Ĉi tiu ridinda aserto estas malkaŝa imperialismo. Li ankaŭ asertas ke tio ne reprezentus gajni iun avantaĝon super aliaj, kion kontraŭdiras ĉiuj indikaĵoj de brita kaj usona koloniado tutmonde.

- ...

Kialo malantaŭ Brit-eliro?

- Probable unu el la ĉefaj kialoj por Britio, kiu unue ne-dezire eniris EUon, kaj nune volas eliri ĝin, estas ĝia ankoraŭa usonemo. Britoj – certe certa parto de ili – ankoraŭ sekvas kaj krede revas pri la denova unuiĝo de Usono kun Britio, kaj ĉar EU mem estas aperanta kiel nova superpotenco apud/ kontraŭ Usono, Rusio kaj Ĉinio, la britelira parto de la brita registaro preferas sian tradicion lokon ĉe Usono ol la nova ĉe EU.



Usona(-Brita) Imperio La imperia erao en la mondo ja ne finiĝis per la klasika formo de imperio, nun kompreneble regas usona imperio, aŭ ies-opinie usona-

brita imperio. Ĉiuokaze, la nova imperio estas kun tre novaj ecoj kaj emoj pripensitaj por la nuntempa erao, ekz-e:



La Usona Imperio

1- Ĝi ne nomas sin imperio - ja pro eviti malbonmemorojn de la antaŭaj nebonaj imperioj

2- Ĝi ne malkaŝas siajn imperiemajn ecojn por pli bone superregi la mondon

3- Ĝi - ne ĉiam - agas per militaj intervenoj, ĉar pli kaj pli ĝi vidas, ke fakte se ĝi povas ekspluati iun landon ekonomie, jam la fina celo de fizika konkerado kaj koloniado, t.e. utiligi la naturajn rimedojn kaj homfortojn de la konkeritoj, estas atingitaj, do kial envolvigi sian popolon kiel soldatojn, kaj poste havi problemegon sekve de ilia vundiĝo kaj mortiĝo respondante al ili/ilia parencaro.

4- Ĝi estas treege lingvisma kaj lingvokrata ĉar pleje deziras trudi siajn dezirataĵojn al la mondo (precipe konsumismon), i.a. pri vivmaniero, kulturo, pensmaniero, (tra kaj pere de sia lingvo) ...

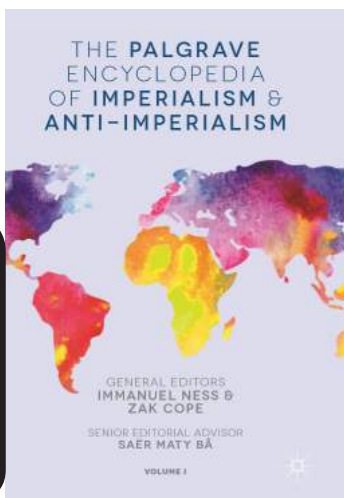
5- Ĝi estas lingvovora: la usona angla jam formanĝis multege da lingvoj kaj en sia lando - tiujn de la tieaj unuaj loĝantoj - kaj en aliaj eĉ foraj landoj, per (kaŝa aŭ malkaŝa) oficialigo kaj (praktika) devigo de sia lingvo.

La Palgrave-a Enciklopedio de Imperialismo kaj Anti-Imperialismo

Tiu ĉi fonto entenas vere interesajn faktojn siateme.

Ĝi estas en du volumoj entute proksimume 1500 paĝojn longa. Ankaŭ ĝia strukturo interesas:

- Biografioj
- Landaj laj regionaj analizoj
- Kulturo kaj la artoj
- Historio, movadoj kaj ideologioj
- Politika ekonomio
- Temoj kaj konceptoj
- Indekso



Immanuel Ness & Zak Cope (eds.), The Palgrave Encyclopedia of Imperialism and anti-imperialism, Palgrave MacMillan, New York, 2016, 1443 pp.

Evoluigi la anglan kiel imperialisman ilon

Ekz-e ni legas en ĝi: “Angla-Usonaj lingvaj imperialistoj – eĉ se ili eble ne ĉiam konscias pri sia imperialista mensstato – kion ajn faros por propagandi la valoron de probable ties plej grava ilo por la imperia

dominado: la angla lingvo.”²⁵

48–49). Anglo-American linguistic imperialists – even if they might not always be conscious of their own imperial mindset – will do everything to spread the value of possibly its most crucial tool of imperial domination: the English language.

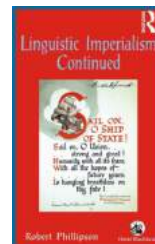
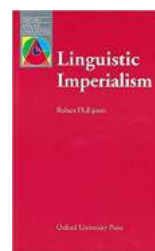
Du ege diversaj interpretoj pri la universaligo de la angla

1- De tiuj, kiel David Crystal kaj David Graddol, kio ne tre akcentas la rolon de la angla usona imperialismo

2- De tiuj, kiel Robert Phillipson kaj David Curtis, kio profunde akcentas la rolon de la angla usona imperialismo



Mi ja konsentas kun la dua grupo ne nur ĉar ekz-e verkistoj kiel d-ro Crystal estas tute naciemaj pro-anglaj patriotistoj, kies verkojn lukse eldonas La Brita Konsilio (pri kio mi parolos) kaj en multaj librejoj eĉ en malgrandaj urboj de Irano onin trafas iliaj libroj “donacitaj” far La Brita Konsilio, sed ĉar ankaŭ argumentoj de verkistoj kiel d-ro Phillipson estas vere konvinkaj kaj dokumentitaj – krom tio, ke iliajn verkojn eldonas neŭtralaj institucioj kiel Oxford University Press. (Oksford Universitata Eldonejo)



Usono, la savanto de la angla

David Graddol en sia libro titolita La Futuro de la Angla⁶ : “La supreniro de Usono ĝis la fino de la 19a jarcento, Britio estis fondinta la antaŭkondiĉojn por la angla kiel universal lingvo. Komunumoj de anĝla-parolantoj estis loĝigitaj ĉirkaŭ la mondo kaj, kune kun ili, modeloj de komercado kaj komunikado.

Sed la monda pozicio de la angla povus fali kune kun la imperio, kiel la lingvoj de aliaj eŭropaj koloniaj potencoj, kiel la Portugalio kaj Nederlando, se ne okazus la dramatika supreniro de Usono en la 20a jarcento kiel monda superpotenco.



5- Stefan Baumgarten, Language, Translation and Imperialism, in: Immanuel Ness & Zak Cope (eds.), The Palgrave Encyclopedia of Imperialism and anti-imperialism, Palgrave MacMillan, New York, 2016, 1443 pp., p.510.

6- David Graddol, The Future of English? A guide to forecasting the popularity of the English language in the 21st century, The British Council, United Kingdom, 1997, 65 pp.

Fakte ekzistis du aliaj eŭropaj lingvaj rivaloj, kiuj povus starigi sin kiel la monda komuna lingvo – la franca kaj la germana. Eco en sia libro – Serĉado de la Perfekta Lingvo - sugestas:

‘Se Hitlero venkus la Duan MondMiliton, kaj se Usono reduktiĝus al konfederacio de bananaj respublikoj, ni nun probable uzus la germanan kiel universalan lingvon, kaj japanaj elektronikaj vendejoj reklamus siajn produktaĵojn en sen-doganaj vendejoj de Hong Konga flughaveno.’^{7,8}

Ĉu lernado de la angla estas necesa?

Unu el miaj tre plaĉaj okazaĵoj ekde kiam mi komencis instrui nian lingvon en la Allame Tabatabai Universitato en Tehrano, estis konatiĝo kun diverslandaj instruistoj de Esperanto en universitatoj. Unu tre kara el ili estis hispana universitata instruisto pri sociologio – kiu ankaŭ instruis/as Esperanton en sia Universitato hispanie. Li afable rakontis por mi, ke kiel unu tasko por siaj sociologiaj studentoj li diris al ili, ke ĉiu studento intervjuu 100 homojn surstrate kun du grupoj de demandoj:



La unua demand-grupo:

- Ĉu laŭ vi oni bezonas /devas lerni la anglan?
- Ĉu la angla gravas por vi?

...

La dua demand-grupo:

- Kiel vi pasigas tipan tagnokton lingvo-rilate?
- Ĉu vi utiligas la anglan por io? • ...

La respondoj al la unuaj demandoj pri la graveco kaj lernendeco de la angla preskaŭ ĉiam estis pozitiva

Sed kiam ili respondis, ke kiel ili pasigis sian tipan tagnokton, ili mem eltrovis, ke preskaŭ neniam ili bezonas/utiligas la anglan!

Do, fakte plejmulto el la intervjuatoj nur pro propagandado por la angla pensis, ke la angla estas universala, oni devas lerni ĝin, sen ĝi ne eblas vivi, ...

La angla, ne parolata ĉie eĉ en Usono

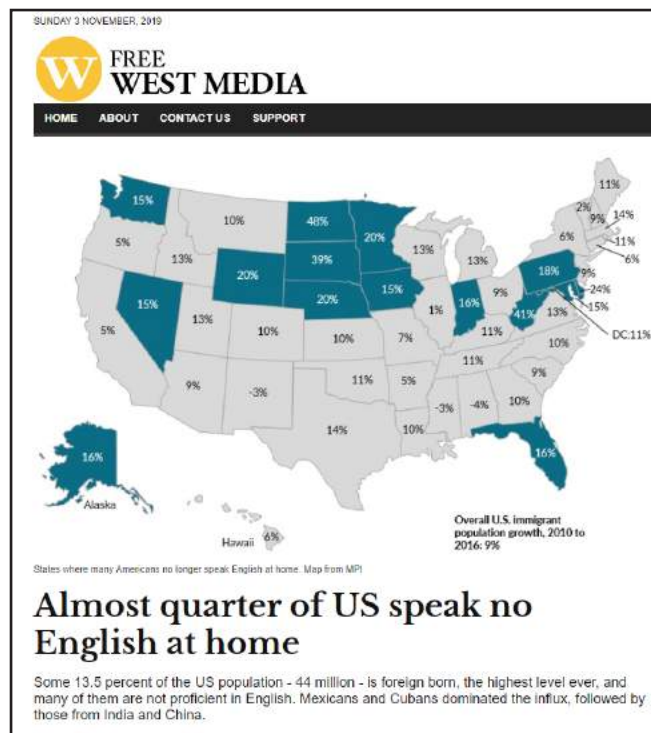
Laŭ tiu ĉi vebpaĝo de “Free West Media”:

7- Umberto Eco, The Search for the Perfect Language, Blackwell, Oxford, 1995, p. 331.

8- David Graddol, The Future of English? A guide to forecasting the popularity of the English language in the 21st century, The British Council, United Kingdom, 2003, 199 pp.

“Preskaŭ kvarono de Usono parolas ne la anglan hejme

Ĉ. 13.5 elcentoj de usona loĝantaro – 44 milionoj – estas fremd-naskitaj, la plej alta nivelo ĝis nun, kaj multaj el ili ne bone scipovas la anglan...”



<https://freewestmedia.com/2018/07/25/almostquarter-of-us-speak-no-english-at-home/>

Internacia Lingvo kaj Potenco

David Crystal sub titolo “Kio estigas mondan lingvon?” skribis:

“La latina pere de la romana imperio internaciigis... ne pro tio, ke la nombro de la romanoj estis pli ol tiuj, kiujn ili subjugigis. Tre simple, ili (romanoj) estis pli potencaj... kiam la milita potenco de romanoj malpliigis, la latina ankoraŭ por unu jarmilo restis kiel la internacia lingvo de edukado, dank’ al alia speco de potenco – la potenco de la romankatolika eklezio ...

... Sen potenca bazo, ĉu politika, ĉu milita aŭ ekonomia, neniun lingvon povas atingi al la stato de internacia ilo por komunikado. Lingvo ne havas sendependan ekziston por pluvivi kiel ia magia spaco disde la popolo, kiu parolas ĝin. Lingvo ekzistas nur en la cerboj, buŝoj, oreloj, manoj kaj okuloj de siaj uzantoj. Kiam ili sukcesas sur la internacia scenejo, ilia lingvo sukcesas. Kiam ili falas, ilia lingvo falas.”⁹



Do, unuvorte Cristal kredas, ke ĉiam granda potenco devas subteni lingvon por internaciigi ĝin, potenco ĉu politika, ĉu ekonomia, ĉu milita, aŭ religia!

Tamen, ĉu eĉ nun?!

9- David Crystal, English as a Global Language, 2nd ed., Cambridge, Cambridge University Press, 2003, 212 pp., p. 7.

• Ĉu eĉ nun, en la 3a jarmilo p.K., ni civilizitaj homoj ankoraŭ devas militi por starigi indan internacian lingvon - kiel Esperanton - en ĝian ĝustan kaj justan lokon?

• Ĉu nun esperantistoj nur devas estigi armeon por milite ekokupi landojn por Esperant-lingvigi ties loĝantarojn?

• Ĉu ankoraŭ logiko, homamo, paco kaj saĝo ne povas taksigi kiel potenco?

• Kaj fine, ĉu ankoraŭ la ĝangala leĝo ...?!

La angla lingvo: elitista!

Pro sia malfacileco kaj komplekseco, la angla lingvo ne povas lerniĝi facile per ĉiuj, sed nur tre malfacile per tre malmultaj homoj, kiuj fakte iel estas elito! Ili:



• aŭ disponas pri multa mono kaj komforto por dediĉi tiom multe da mono kaj tempo al la lernado de la angla.

• aŭ estas tiel inteligentaj por pli facile kaj pli rapide mastri la lingvon

• aŭ ĝuas bonrilatojn kun potenculoj kaj facile povas utiligi rimedojn lerno-cele ĉu enlande aŭ ekster-lande "sur la loko"!

La angla: kriblilo por facile selekti plej bonajn cerbojn el la aliaj landoj!

Do, la angla lingvo pere de sia malfacileco fakte funkcias ankaŭ kiel kriblilo por selektado de la elitanoj el inter la tuta loĝantaro de ĉiu lando por la anglalingvaj imperialistaj landoj.



Kion faras la angla kiel imperialista lingvo?



Nun la oreloj pretas por ensorbi ĉion en la angla

Post tia aŭ tia ellernado – kaj eĉ lernado – de la angla, multaj oreloj pretas funkcii kiel enigilo de informoj kaj induktoj en la cerbojn de la lernintoj de la angla lingvo.



Eskapado, aŭ ŝtelado de la cerboj?!

Post relative bona lernado de la angla, nun interalie, oni povas absorbi tiujn ĉi inteligentajn, riĉajn kaj/aŭ sukcesajn elitanojn en sian anglalingvan landon – tre kompetentajn homfortojn, por kiuj la absorbantaj novaj landoj nenion elspezis, sed ĉion enspezos tra ili!



La rimedojn por kompetentigado de tiuj kompetentaj cerboj, pagis nur iliaj - plejparte tre malriĉaj - landoj!

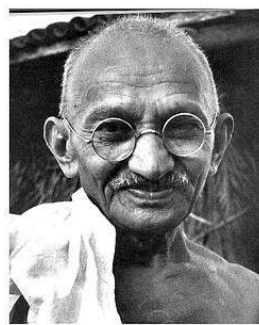
Post-sekvaĵoj de lingva Imperialismo

Ekpost tia imperialismo lingva, ĉia alispeca imperialismo jam eblas plej facile:

- Ekonomia imperialismo
- Politika imperialismo
- Socia imperialismo
- Muzika imperialismo
- Filma imperialismo
-



Gandhi about English



"To give millions a knowledge of English is to enslave them."

"It is worth noting that, by receiving English education, we have enslaved the nation."

"Hind Swaraj or Indian Home Rule"

"The medium of a foreign language through which higher education has been imparted in India has caused incalculable intellectual and moral injury to the nation."

Selections From Gandhi

2- La Angla: Diskriminacia

La angla, diskriminacia ankaŭ labor-merkate

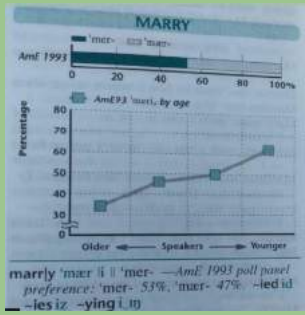
Ĉiuj ni jam aŭdis pri diskriminacio, kion kaŭzan la scipovado de la angla ankaŭ en labor-merkato. Eĉ en la Eŭropa Unio, kie oni intencis ke neniu lingvo estu "pli egala"¹⁰ ol la alia(j) lingvo(j),



10- Dirmaniero far George Orwell (1903-1950) en lia ĉefverko "La Besto-Farmo"

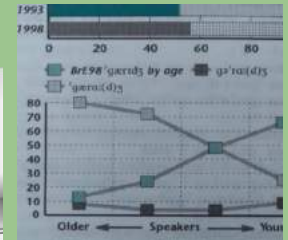
Diferenco de prononcado laŭ aĝo

Pri vokaloj:



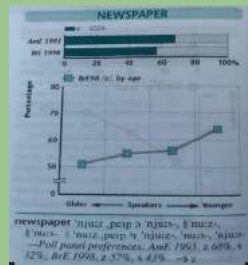
Diferenco de prononcado laŭ aĝo

Vokalo aŭ duon-vokalo?



Diferenco de prononcado laŭ aĝo

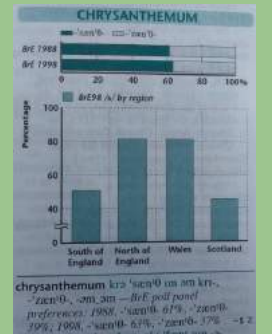
Pri konsonantoj:



Diferenco de prononcado laŭ loko

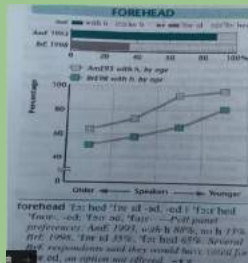
Kie en Britio mem?

Me Speak No English



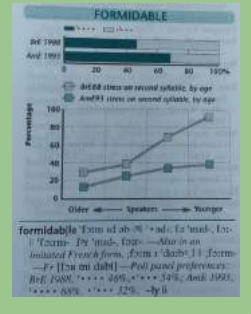
Diferenco de prononcado laŭ aĝo

Esti aŭ ne esti? Prononcata kaj neprononcata “h”oj



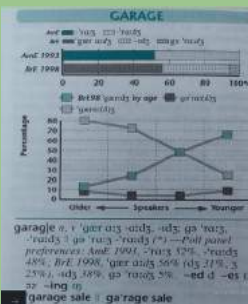
Diferenco de prononcado laŭ akcent-loko

Kien meti la akcenton?



Diferenco de prononcado laŭ aĝo

Ĉu la brita angla aŭ la usona angla?



Diferenco de vort-kriterio pro akcent-loko

En la suba tabelo, la akcentata silabo estas tajpita per dikaj literoj:

Kieo de la akcento	Sur la dua silabo	Sur la unua silabo	Sur la dua silabo	Sur la unua silabo
Vorto	Export	export	present	present
Prononco	eksport	eksport	prezent	prezent
Gramatika kriterio	verbo	substantivo	verbo	substantivo
Signifo	eksporti	eksportado	prezenti	donaco

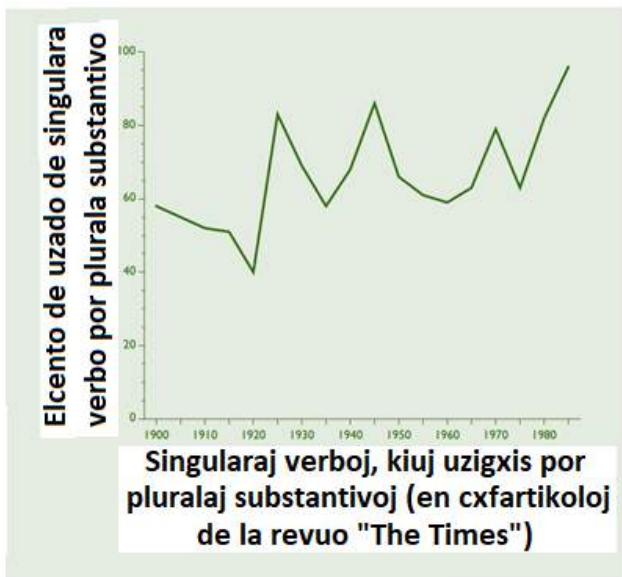
* Krome, iuj anglaj vortoj kun la sama akcentata silabo, estas kaj verbo kaj substantivo, kiel “respect” (respekti kaj respektado).

Diferenco de gramatiko

Diversaj redaktoroj de “The Times” kaj diversaj gramatikgustoj Ekz-e:

The team was in good form.

Aŭ: The team were in good form.



David Graddol, The Future of English? A guide to forecasting the popularity of the English language in the 21st century, The British Council, United Kingdom, 1997, 65 pp., p. 18.

Diferenco de gramatiko

Difinitaj kaj nedifinitaj substantivoj

Lingvo:	Substantivo					
	Esperanto			La angla		
La unua litero:	Kia ajn litero		Kia ajn litero (por emfazado)	Neprononcata konsonanto	vokalo	konsonanto
Ekz-o	amo	domo	pencil	hour	apple	house
Signifo	amo	domo	krajono	horo	pomo	domo
difinita	la amo	la domo	the** pencil	the** hour	the** apple	the* house
nedifinita	pomo	domo	a pencil	an hour	an apple	a house

* Kutima prononco
** Aliforma prononco

Aglutineco de la angla ne faciligis ĝin

Kelkaj adjektivigaj sufiksoj de la angla

Sufikso	Ĝustaj aplikoj	Malĝustaj aplikoj
-al	Cultural Educational Nominal Normal	Successful Helpal Useal Dangeral
-ful	Successful Helpful Useful	Fameful Createful Attractful
-ous	Dangerous Famous	Educationalous Culturalous
-ive	Attractive Creative Supportive	Helpive Dangerive Survive
-y	Cloudy Sunny Foggy Dirty	Cultury Helpy Famy Dangery

Lernanto de la angla devas perkerigi, ke kiu vorto per kiu certa sufikso povas kunmetiĝi por fari adjektivon.

Konkludo

La angla: ne estas taŭga kiel la komuna lingvo de la mondo, ĉar, kiel ni rimarkis, ĝi:

- Vekas kontraŭadon en plejmultaj landoj de la mondo, pro sia imperialisma utiligado far Britio kaj Usono
- Kiel ĉiu alia natura lingvo, estas tre malfacile lernebla

far alilingvanoj precipe post infanaĝo.

- Estigas diversajn diskriminaciojn
- Ne estas stabila kaj jam ekzistas multegaj novaj anglaj lingvoj

Ĉefaj Fontoj

Krom tiuj fontoj, kiuj menciigis sur diversaj lumbildoj, la subaj estis la plejuzitaj fontoj:

- <http://en.wikipedia.org/>
- <http://eo.wikipedia.org/>

Dankon Elkoran!

هفتمین همایش اسپرانتوی ایران

همایش سالانه اسپرانتو، تنها همایش سراسری اسپرانتو در ایران.

تبادل نظر در خصوص زبان اسپرانتو، شناسایی امکانات و قابلیت‌ها برای پیشبرد و گسترش کاربرد این زبان بین‌المللی و نیز فراهم آوردن شرایط مناسب برای معرفی و شناساندن این زبان به جامعه.

فرصت حضور در این رویداد مهم را از دست ندهید.

چنانچه مقاله یا موضوعی برای طرح و ارائه در کنگره دارید با آدرس ایمیل info@espero.ir تماس بگیرید.



Ne perdu la unikan oportunon por partopreni en la plej grava jar-kunveno de tutlandaj esperantistoj en Irano. Eksterlandanoj estas bonvenataj por esti internaciaj gastoj de la kongreso. Aliĝu kaj riĉigu la kongreson. Por pliaj informoj pri kongreso kaj aliĝoj vizitu la suban retpaĝaron.

<https://www.espero.ir/irek-7/>

Diversaĵoj

A. Fekri

Patrino kaj edzino de Graham Bell, la inventinto de la unua bone funkcia telefono, ambaŭ estis surdaj.

- Kio nova pri viaj infanoj?
- La filino geedziĝis kaj eĉ bonon trafis. La edzo helpas ŝin, ordigas domon, lavas fenestrojn, kaj kuiras tagmanĝojn.
- Ŝi estas kontenta.
- Sed mian filon malbono trafis. Lia malbona edzino devigas lin ordigi domon, lavi fenestrojn kaj eĉ li devas kuiri tagmanĝojn.



Idealoj similas al steloj. Neniam ni ilin atingos, sed, same kiel marveturiloj, ni elektas laŭ ili la direkton de nia vojo.

Usono ne havas la oficialan lingvon!

Ke “Genio estas longa pacien-co”, kiel kantis Viktor Hugo.

Multaj homoj en la mondo estas en la infero, ĉar ili tro dependas de juĝoj de aliaj.

La piloto de ĉina aviadilo, kiu kraŝis en la 13a novembro de 1993, kaŭzis la morton de ĉirkaŭ cent personoj. Liaj lastaj vortoj estis: Sed kion signifas «pull up»?



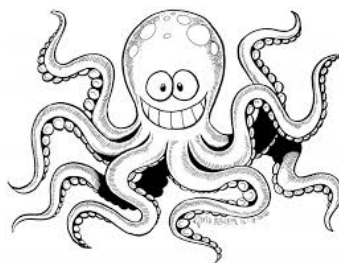
Fragoj havas vitaminon C pli ol oranĝoj.

Seulo, ĉefurbo de Sud-Koreio, en la korea lingvo ĝuste signifas ĉefurbon.



En Svedio, oni nomas la televidan neĝan ekranon “myromas krig”, kio signifas militon de formikoj!

Du trionoj da loĝantaro de la mondo dum sia vivo neniam vidis neĝon!

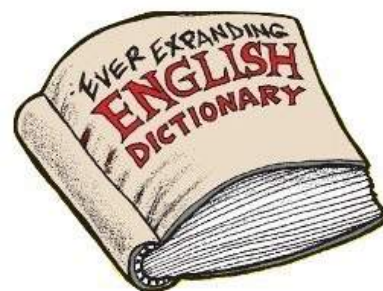


Polpo havas tri korojn.



Kiam Louis Pasteur produktis la rabian vakcinon, diris al sia kunlaboranto, se min trafis la rabio, mortigu min.

La virinoj ĉiam zorgas pri aferoj, kiujn la viroj forgesas. La viroj ĉiam zorgas pri aferoj, kiujn la virinoj memoras!



Po ĉiu 98 minutoj unu vorto fariĝas en la angla lingvo.

Antaŭ multaj jaroj iu franca reĝo volis tri laboristojn kaj diris al ili:

“Premion mi donos al tiu, kiu fosos plej longan sulkon.”

La du unuaj laboristoj komencis disputadi pri siaj fosiloj:

“Bona fosilo devas esti longa”, diris la unua.

“Ĝi devas esti larĝa”, diris la alia.

Dum ili disputadis, la tria per pli-malpli bona fosilo fosis sian sulkon kaj gajnis la premion.

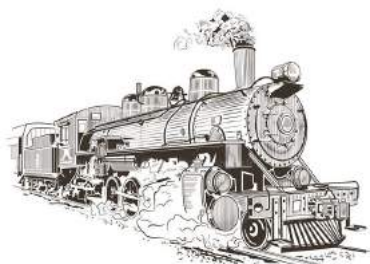
Esperantistoj, karaj kunbatalantoj, ni ne perdu nian tempon, babilante kaj diskutante. Ni fosu nian sulkon!

El Vortoj de Prof. Cart



Oni Supozis

Liven Dek/ Hispanujo



Oni supozis ke li amas trajnojn. Ĉar dum la lastaj monatoj oni vidis lin alveni ĉi uvespere, samhore ĝis la taluso de la fervoja trako. Tie li atendis plurajn minutojn, ĝis fine, muĝanta rapidtrajno sage preterpasis. Poste, kiel unu plia ombro de la pejzaĝo, li malaperis en la vespera krepusko. Sed hieraŭ, post la forpaso de la trajno, eble ĉar la tago estis pli griza ol ĉiam, oni ne vidis lin foriri. Oni simple ne plu vidis lin.

En la jaro 1953 Winston Churchill ĉefministro de Britio de 1940 ĝis 1945 (dum la dua mondmilito) gajnis la Nobel-premion en literaturo.



Mark Twain, usona verkisto elpensis mamzonan bukon.

En Islando ne ekzistas arbaro.



Averaĝe ĉiu persono fingrumas sian nazon kvinfoje en horo.

Kreema Ĵurnalisto



Iun tagon blinda viro sidis sur la ŝtuparo de iu domo kaj metis skatolon kaj paperon antaŭ siajn piedojn. Sur la papero estis skribita: “Mi estas blinda. Bv helpi min”.

Kreema ĵurnalisto pasis tien. Li rigardis la viron. Nur kelkaj moneroj estis en la skatolo. Li ankaŭ ĵetis kelkajn monerojn en la skatolon kaj senpermeso, prenis la paperon, ĝin turnis kaj skribis noton, remetis paperon antaŭ liaj piedoj kaj foriris.

Vespere, tiu ĵurnalisto revenis tien kaj vidis, ke la skatolo estas plena de moneroj kaj biletoj. La viro per la sonpaŝoj rekonis lin kaj alparolis: “Ĉu vi estas tiu, kiu ŝanĝis mian noton ĉi-matene? Kion vi skribis sur ĝin?”

“Ne estis gravaĵo. Mi nur skribis vian skribaĵon alimaniere”. Li diris tiun, ridetis kaj daŭrigis sian vojon.

La viro neniam sciis kion li skribis, sed sur ĝi estis legata: “Hodiaŭ estas printempo, sed mi ne povas vidi ĝin.”

*Estu kreema, estu pionira,
pensu alimaniere kaj pozitive*

حمایت اتحادیه اروپا از اسپرانتو

منبع: لیبرا فولیو ۲۷/۹/۲۰۱۹

برگردان از اسپرانتو: شلر کریمی

از نظر آنتونیو فابیان ایمنز که در مدرسه‌اش دانش‌آموزان زیادی در چارچوب پروژه اعتبار مالی اتحادیه اروپا، خود تحصیل اسپرانتو را انتخاب کرده‌اند، نباید این زبان را به عنوان یک رشته تحصیلی اجباری مرسوم کرد. او می‌گوید: «یادگیری اسپرانتو باید اختیاری، سرگرم‌کننده، مفرح، مدرن اما مفید و باارزش باشد». برنامه اتحادیه اروپا، اراسموس پلاس، که هدف آن آموزش اسپرانتو به منظور بهبود یادگیری زبان‌های خارجی و ترویج «ارزش‌های اروپایی» است، از دبیرستان‌های شش کشور در اتحادیه اروپا، یعنی فرانسه، یونان، اسپانیا، مجارستان، ایتالیا و لیتوانی حمایت می‌کند. از آقای آنتونیو فابیان ایمنز، معلم دبیرستان المنارادر ولز مالگا، جنوب اسپانیا، مبتکر و سازمان‌دهنده کارگروه پروژه خواستیم در این خصوص بیشتر توضیح دهد.

انجام دهند و پروژه‌های اسپرانتویی خود را با استفاده از امکانات و روش‌های برنامه اراسموس پلاس آغاز کنند.

فعالان در سایر کشورهای اتحادیه اروپا برای طرح پروژه‌های مشابه و همکاری فرامرزی چه باید بکنند؟

برنامه اراسموس پلاس برای معلمان مدارس و دبیرستان‌ها یا استادان دانشگاه‌هایی است که مایلند سطح مراکز آموزشی خود را از هر طریق ممکن ارتقا دهند. دو راه وجود دارد. پروژه‌های KA1 فقط برای معلمان است. این پروژه‌ها به معلمان امکان می‌دهد به کشور دیگری سفر و دوره‌های آموزشی مربوط را طی کنند و از نزدیک شاهد روش‌های آموزشی همکاران‌شان باشند. بعد آنچه را که آموخته‌اند در مراکز آموزشی خود به کار گیرند و دستاوردها را به منصفه ظهور برسانند. راه دیگر، پروژه‌های KA2 است. یعنی مشارکت به همراه دانش‌آموزان در نوعی کار یا پروژه بین‌المللی. بی‌شک پروژه اراسموس پلاس یک هدیه واقعی به جنبش اسپرانتوست. چون روش‌های اقتصادی زیادی پیشنهاد می‌دهد و وجهه‌ای جدی به زبان و جنبش می‌بخشد. به طور خلاصه باید

پروژه‌تان کی شروع شد، هدفش چیست، تا به حال چند دانش‌آموز در آن شرکت کرده‌اند و از چه رده‌های سنی؟

پروژه «پیش به سوی ارتباط از طریق اسپرانتو» در سال تحصیلی ۲۰۱۸-۲۰۱۹ براساس برنامه اراسموس پلاس KA1 کلید خورد. طبق این پروژه، هدف ما این است که برای یادگیری بهتر زبان‌های خارجی از اسپرانتو کمک بگیریم و درباره ارزش‌هایی همچون صلح‌دوستی، فرهنگ تفاهم، ارتباط بر پایه دموکراسی و بی‌طرفی و ... کار کنیم.

در ابتدا به صورت اختیاری رشته تحصیلی «اسپرانتو و ارزش‌های اروپایی» را انتخاب کردیم، با ۲۶ دانش‌آموز، اما در نهایت به خاطر مسائل سازمانی، به طور رسمی تنها ۲۲ نفر زبان بین‌المللی را خواهند آموخت.

گام‌های نخست پروژه را در دبیرستان خودم در اسپانیا برداشتم. مراکز آموزشی دیگر نیز از همان ابتدا مراتب حمایت و پشتیبانی خود را اعلام کردند. آنها برای معرفی روش آموزش اسپرانتو و راه‌های استفاده از آن و این که چگونه زبان‌های خارجی را تدریس می‌کنند، ما را به حضور پذیرفتند.

این که پروژه شما حمایت اتحادیه اروپا را بر مبنای برنامه KA1 دارید، به چه معناست؟ آیا شما با برنامه‌های ارتباطی در کشورهای دیگر همکاری می‌کنید؟

این بدین معنی است که اتحادیه اروپا از طریق برنامه اراسموس پلاس کل هزینه‌های پروژه را شامل هزینه‌های سفر، اقامت، غذا، دوره‌ها و مواد آموزشی تامین می‌کند. به ما امکان می‌دهد تا به کشورهای مختلفی که اسپرانتو آموزش می‌دهند برویم، با روش‌های آموزش آنها آشنا شویم و در زمینه پیشرفته‌ترین روش‌های آموزش زبان و نحوه ادغام آن با اسپرانتو برای ایجاد روش‌شناسی جالب و کاربردی در سایر مراکز آموزشی تجربه کسب کنیم.

ما نمی‌خواهیم یک جزیره باشیم. هدف ما این است که مدارس و دبیرستان‌های دیگر در اسپانیا و اروپا بخواهند همین کار را



بازدید از مدرسه‌ای در لیتوانی



نهایی، مرسوم کردن آن به عنوان ماده درسی اجباری در مدارس بسیاری از کشورهاست. نظر شما در این باره چیست؟

به نظر من تنها آموزش کلید این مساله است. برای رشد و پیشرفت واقعی باید اقبال به اسپرانتو در جامعه وجود داشته باشد و برای نیل به این هدف پیش از هر چیز مردم باید اسپرانتو را بشناسند و اطلاعات درستی درباره آن پیدا کنند. معلمان قشر مورد احترامی هستند که هر سال صدها، هزاران و میلیون‌ها انسان تربیت می‌کنند. افکار آنها، افکار انسان‌های آینده خواهد بود. بنابراین آنها باید جامعه هدف جنبش اسپرانتو باشند. پس ما باید به دانشگاه برویم و دوره‌های اسپرانتو را به دانشجویان رشته‌های مختلف آموزشی پیشنهاد کنیم. اما این کار باید هوشمندانه صورت گیرد. اگر بگوییم اسپرانتو «زبان برادری بشریت» یا «زبان بین‌المللی» است، به بیراهه رفته‌ایم. آنها می‌گویند: خوب، پس اسپرانتو شبیه یک فرقه مذهبی است و راجع به زبان بین‌المللی هم مدت‌ها قبل زبان انگلیسی پیروز شده است... اسپرانتو را به عنوان روش‌شناسی جدیدی برای آموزش زبان‌های خارجی مطرح کنیم. بدین ترتیب آنها از اسپرانتو استقبال خواهند کرد. بعد یک پروژه جالب با استفاده از اسپرانتو پیشنهاد دهید و بگویید پول اینجاست، در اراسموس پلاس، در ارتباطات اینترنتی و آنها حتما علاقه‌مند و جذب می‌شوند. اسپرانتو را یاد می‌گیرند و آن را به دیگران آموزش می‌دهند. در حال حاضر هیچ کجا نمی‌توان اسپرانتو را به عنوان یک رشته درسی، اجباری کرد. در واقع آموزش اجباری اسپرانتو تنها می‌تواند واکنش‌های مقابله‌جویانه را در بین افراد جامعه در پی داشته باشد. اسپرانتو باید چیزی اختیاری، سرگرم‌کننده، مفرح و مدرن اما مفید و باارزش باشد. مهم‌ترین چالش این است که دیپلم اسپرانتو با ارزش و در همه جا قابل ارائه باشد و چالش دوم این است که اسپرانتو باید به واسطه دیپلمش مفید واقع شود. این مدارک دیپلم باید از نظر دانشگاهی معتبر باشند یا از لحاظ ارزش با مدارک زبان انگلیسی، اسپانیایی، آلمانی یا فرانسه برابری کنند. اگر اسپرانتو به اینجا رسید آدم‌های زیادی به خاطر فایده‌ای که اسپرانتو در زندگی حرفه‌ای آنها پیدا می‌کند، به آن علاقه‌مند خواهند شد، چون بسیار راحت‌تر و سریع‌تر از هر زبان ملی دیگری قابل آموختن است.

پروژه جالبی را با جزئیات ویژه ارائه و اهداف برنامه اراسموس پلاس را عملی کرد. پروژه‌های جالبی که واقعا مفید باشند و یادگیری، تدریس یا کیفیت مراکز آموزشی را ارتقا بخشند.

هدف پروژه‌های شما در وهله اول صرفا آموزش اسپرانتو به دانش‌آموزان نیست، بلکه به طور کلی جسارت بخشیدن در یادگیری زبان است. با وجود این آیا فکر می‌کنید دانش‌آموزان تان به اسپرانتو اشتغال خواهند داشت؟

اگر چیزی را نشناسید، آن چیز وجود ندارد. پس شناساندن اسپرانتو توسط مدارس واقعا چیز تازه‌ای است. از نظر من، متأسفانه جنبش، نقش مهم آموزش و پرورش و صحبت درباره اسپرانتو را به فراموشی سپرده است. بسیاری از پیشداوری‌ها و کلیشه‌های که درباره اسپرانتو وجود دارد به خاطر فقدان آموزش آن است. فکر کنید که هر سال یک معلم دست‌کم ۱۳۰ یا ۱۵۰ دانش‌آموز دارد که اطلاعات درستی درباره زبان دریافت می‌کنند. بعدها این دانش‌آموزان تصمیم می‌گیرند که آیا آن را یاد بگیرند یا نه. لاقبل به این باور می‌رسند که اسپرانتو، چیزی بی‌بهره یا زبان مرده یک فرقه نیست. جنبش باید توجه خود را معطوف مریبان و معلمان کند، زیرا آنها پتانسیل و ظرفیت زیادی برای اشاعه و ترویج اسپرانتو دارند. در دبیرستان من، ابتدا دانش‌آموزان در مورد اسپرانتو کنجکاو می‌شوند. آنها که تمایل دارند، می‌توانند آن را یاد بگیرند. نه به صورت رسمی؛ در طول اوقات فراغت، نیم ساعت در هفته. تعدادی از معلمان زبان انگلیسی، فرانسه، لاتین و یونانی قدیم از آن برای توصیف و تعریف نکات دستوری و تشابهات بین زبان‌ها استفاده می‌کنند و مهم‌ترین چیز آن است که ما به طور رسمی رشته درسی «اسپرانتو و ارزش‌های اروپایی» را پیشنهاد می‌کنیم؛ رشته‌ای رسمی برای تحصیل اسپرانتو. نمرات این رشته برای آزمون ورودی دانشگاه به اندازه نمرات ریاضی، تاریخ، زبان اسپانیایی، زبان انگلیسی یا فلسفه اهمیت دارد. به این ترتیب اسپرانتو ارزش بسیار بالایی پیدا می‌کند و دانش‌آموزان از آن به عنوان یک رشته درسی سرگرم‌کننده و تازه که به سادگی قابل دسترس است، لذت می‌برند.

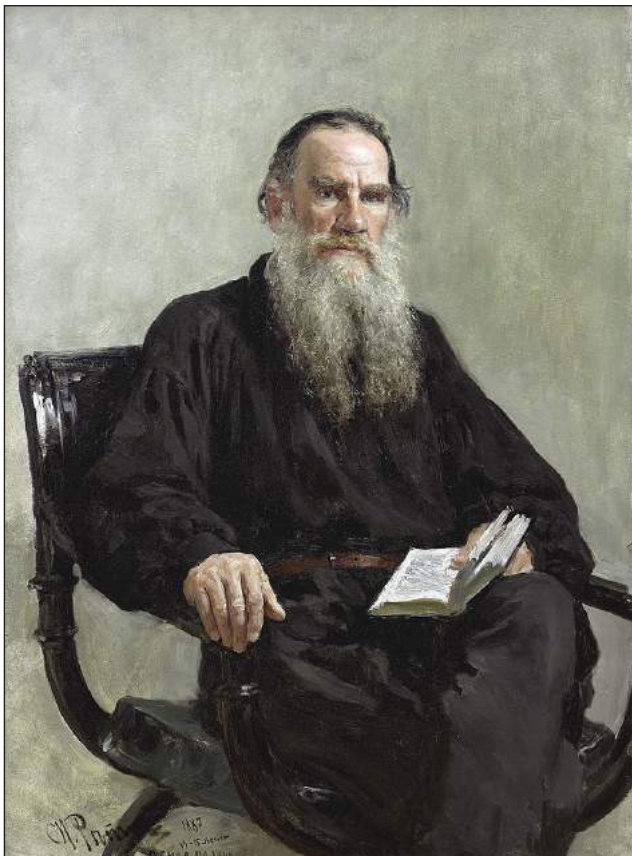
کم نیستند اسپرانتو دانانی که معتقدند بهترین راه برای پیروزی

EN CARA RUSUJO

VOJAĜI AL Rusujo en 1911, en la tempo de la caro Nikolao, estis afero ne ordinara. Por tio oni bezonis pasporton. Nu, tia papero estis kvazaŭ absolute nekonata en Eŭropo, kiam mi estis dudekjara. Tra ĉiuj landoj oni veturis tute libere sen pasporto. Eĉ por iri al Usono mi ne bezonis tion. Feliĉa epoko antaŭ la unua mondmilito! Ni ĝin ne revidos antaŭ ol la mondo fariĝos interstata federacio.

Svisa pasporto en tiu tempo 1910 kaj 1911 estis ankoraŭ granda pergamena folio, sur kiu estis skribita, ke nia registaro rekomendas la portanton al la protekto de Dio kaj al la helpemo de fremdaj aŭtoritatoj. La tuta familio en Ĝenevo volis vidi ĝin. Eĉ mia patro neniam estis vidinta tian dokumenton antaŭe.

Oni devis viziti la imperian konsulejon por ricevi vizon kaj tie oni aŭdis la timigan frazon: «Jes, ni serĉos kompreneble informojn pri vi».



Lev Nikolajevič Tolstoj

Tri celojn mi havis veturante al Rusujo cara. Unue, la parolado aranĝita ĉe la Tolstoja Societo en Moskvo; due, aliaj invitoj en Peterburgo, Kievo kaj Harkovo; trie, deziro viziti la ĉefministron Kokovcev por pledi por la liberigo de konata samideano Postnikov, erare aŭ maljuste arestita.

Post prelego en Breslaŭ kaj vizito al Krakovo, la belega pola urbo, mi prelegis en Lvovo kaj eniris Rusujon survoje al Jmerinka. Jam impresis la fakto, ke altaj policianoj en kamelharaj manteloj forprenis la pasporton kaj komparis la vizaĝon de ĉiuj vojaĝantoj en la vagonoj kun fotografiaĵoj, kiujn ili tenis en la manoj. Tiu serĉa rigardo certe impresis. Feliĉe mi ne similis iun el la serĉataj kaj ni alvenis al Kievo sen plua emocio. La malvarmo, blanka neĝa tegmentaro, hela suno, blua aero, oraj kupoloj, ĉarma bonvenigo kaj vespere rekuŝiĝo en la vasta vagonego, kie barbulo faris teon en samovaro.

En Moskvo la ĉambrego de la Tolstoja Societo estis plenplena. Paŭlo Birukov prezidis kaj lia bofratino, Anna Ŝarapova, ekploris pro ĝojo revidante ĝenevanon. En Peterburgo la permeso por la prelego, petita jam de du monatoj, alvenis nur posttagmeze por la vespero kaj aro da bonvolaj samideanoj devis disporti la kunvokilojn al la diversaj adresoj. Dum mi prelegis, grandunifforma polic-oficiro sidis dekstre de mi kaj atente sekvis ĉiun vorton.

Kun la svisa diplomato mi vizitis la ĉefministron Kokovcev sekvantan matenon kaj klarigis al li, ke nia movado estas tute ne politika afero, sed klera kaj scienca klopodo, kiu ne meritas suspekton. Li promesis reekzamenon.

در روسیه تزاری

برنامه‌ریزی شده بود. دوم، پاسخ به دعوت‌هایی از پتربورگ، کی‌یف و خارکوف و سوم، می‌خواستم برای آزادی هم‌آرمان معروف پُست‌نیکوف، که به اشتباه یا ناحق در بند است، خدمت نخست‌وزیر کوکووسوف برسم. پس از سخنرانی در برسلو و گشت و گذار در کراکوف، شهر زیبای لهستان، در لووف هم به ایراد سخنرانی پرداختم و از ژمینکا وارد روسیه شدم. پلیس‌های ق‌دبلند با شنل‌هایی از جنس موی شتر، پاسپورت‌ها را جمع و چهره تک‌تک مسافران را با عکس‌هایی که در دست داشتند مطابقت می‌دادند. بی‌شک نگاه همراه با ظن آنها آدم را آزار می‌داد. خوشبختانه من شبیه هیچ‌کدام از آن عکس‌ها نبودم و تا کی‌یف دیگر مورد ناراحت‌کننده دیگری پیش نیامدم. سرمای شدید، تماشای پشت‌بام‌های پوشیده از برف، خورشید درخشان، آسمان آبی، سقف‌های گنبدی طلایی‌رنگ، پذیرایی خوب و خواب شبانه در واگنی دلباز بعد از پذیرایی مهماندار با چای سماور، سفر دلچسبی را رقم زد.

به این ترتیب قطار ما به روسیه رسید. در مسکو سالن بزرگ مجمع تولستوی پر از جمعیت بود. پائلو بیروکوف ریاست جلسه را به عهده داشت و خواهرزانش، آنا شاریووا از دیدن دوباره یک ژنوی احساساتی و اشک از چشمانش جاری شد. در پتربورگ از دو ماه پیش جهت جلسه سخنرانی درخواست مجوز شده بود لیکن مجوز آن درست بعد از ظهر امروز رسید و تا شب، زمان جلسه سخنرانی وقت چندانی باقی نبود. بنابراین گروهی از هم‌آرمانان داوطلب شدند تا اعلان‌ها را برای اطلاع علاقه‌مندان به آدرس‌های مختلف برسانند. هنگامی که من در حال سخنرانی بودم یک مامور پلیس سمت راست من نشسته بود و به دقت تک‌تک کلمات مرا دنبال می‌کرد.

صبح روز بعد با دیپلمات سوئسی، خدمت نخست‌وزیر کوکووسوف رسیدم و توضیح دادم که جنبش ما نه تنها سیاسی نیست، بلکه کاری فرهنگی و علمی است و نباید به آن بدگمان بود. جناب نخست‌وزیر قول رسیدگی مجدد به پرونده را داد.



نخست‌وزیر کوکووسوف

سفر به روسیه در سال ۱۹۱۱، در زمان تزار نیکلا، کاری معمولی نبود. برای این سفر باید پاسپورت تهیه می‌کردم. خوب، زمانی که ۲۰ سال داشتم این برگه در اروپا چیز عجیبی بود و برای سفر از کشوری به کشور دیگر پاسپورت لازم نداشتیم. حتی برای رفتن به آمریکا هم از من پاسپورت نخواستند. چه مبارک دورانی بود پیش از جنگ جهانی اول! تا وقتی دنیا به فدراسیونی بین‌دولتی تبدیل نشود دیگر شاهد آن دوره طلایی نخواهیم بود.

در آن زمان، سال ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱، پاسپورت سوئیس، کاغذ پوست بزرگی با این جمله بود: دولت ما، دارنده این مدرک را به خدا و کمک مقامات مسئول خارجی می‌سپارد. در ژنو همه خانواده می‌خواستند آن را ببینند. حتی پدرم تا آن زمان پاسپورت ندیده بود.

اگر برای اخذ ویزا به کنسول امپراتوری مراجعه می‌کردید جمله نگران‌کننده‌ای می‌شنیدید: «بله، البته درخواست‌تان را بررسی می‌کنیم».

از سفر به روسیه تزاری سه هدف را دنبال می‌کردم. اول سخنرانی در مجمع تولستوی مسکو که از پیش

همسرش را عصبانی نکند، در کارهای خانه بیشتر کمک کند، مهربان تر باشد و بیشتر به او توجه نماید. روسن اگر ناخواسته باعث رنجش اش شده بود خود را نمی بخشید. دلش نمی خواست به خاطر چیزهای بی ارزش همسرش را از دست بدهد. نورا همه زندگی اش بود، عشق هم مدرسه اش.

روسن و نورا از دبیرستان با هم دوست بودند. از دوران مدرسه به یکدیگر علاقه مند شدند. در دانشگاه ادامه تحصیل دادند، ازدواج کردند و الان پنج سال است که زیر یک سقف مشترک زندگی می کنند. آنها مشکل خاصی نداشتند؛ جای خوبی زندگی می کردند. ماشین و ویلا هم داشتند. دیگر چیزی کم نداشتند. روسن به فکر فرورفت: شاید باید با او مهربان تر باشم. به بهانه های مختلف به او گل بدهم، بیشتر تفریح کنیم، بیشتر رستوران برویم، تئاتر ببینیم، اپرا و کنسرت برویم. امسال تابستان حتماً برای تفریح و استراحت کنار دریا می رویم، یا از آن بهتر، به یک سفر تفریحی خارج کشور. این ایده بهتری است. ببینم کجا را برای تفریح و استراحت می پسندد. بعد ترتیب بلیت و هتل را می دهم. باید بداند هنوز هم دوستش دارم، درست مثل وقتی که محصل بودیم و بعد از ظهر، بعد از تعطیلی مدرسه، گوشه دنجی از پارک عاشقانه از هم بوسه می گرفتیم. بوسه هایی گرم و آتشین. بوسه هایی که روسن را مسحور و بی نهایت خوشبخت و مغرور می کرد. زیباترین دختر دبیرستان دوستش داشت، عاشقانه او را می بوسید و حاضر بود تا آخر عمر در کنار او باشد. چشم های نورا همچون دریاهای زلال و آبی و گیسوانش چون آیشار از پشت شانه های پایین می ریخت. اندامی بی نقص داشت. انگار بهترین پیکر تراش دنیا همه زوائد را از او دور کرده بود.

وقتی نورا از حمام بیرون آمد، برای خوردن قهوه روبه روی هم نشستند. یک روز آفتابی بود. روسن با خود گفت: چه صبح دل انگیزی! فرصت خوبی است سر صحبت را باز کنم. با سفر خارج سورپرایزش می کنم. بعد دلیل دلخوری اش را می پرسم. شاید خواسته ای دارد که من از آن بی خبرم. شاید چیزی به مذاقش خوش نیامده. این ها چیزهای غامضی نیست که نشود حل کرد.

نورا مثل همیشه ساکت بود و به جایی بالای سر روسن نگاه می کرد. فقط او چنین چشم های نافذی داشت. تا به حال چشم هایی شبیه چشم های او ندیده بود. شبیه رنگ دریا؛ سبز روشن. روسن آرام گفت: نورا می بینی چطور بهار پاورچین پاورچین رسید؟

- مگر نه؟

چه پاسخ بی ربطی. روسن خیره نگاهش کرد.

- می خواهم امسال برای گردش و تفریح، به خارج از کشور برویم. بیشتر کجا را دوست داری: ایتالیا، فرانسه یا اسپانیا؟

منتظر بود نورا خوشحال شود. اما او ساکت بود و به جایی دور و نامعلوم نگاه می کرد. فکر می کرد متوجه حرفش نشده. دوباره تکرار کرد. ناگهان نورا سکوت را شکست:

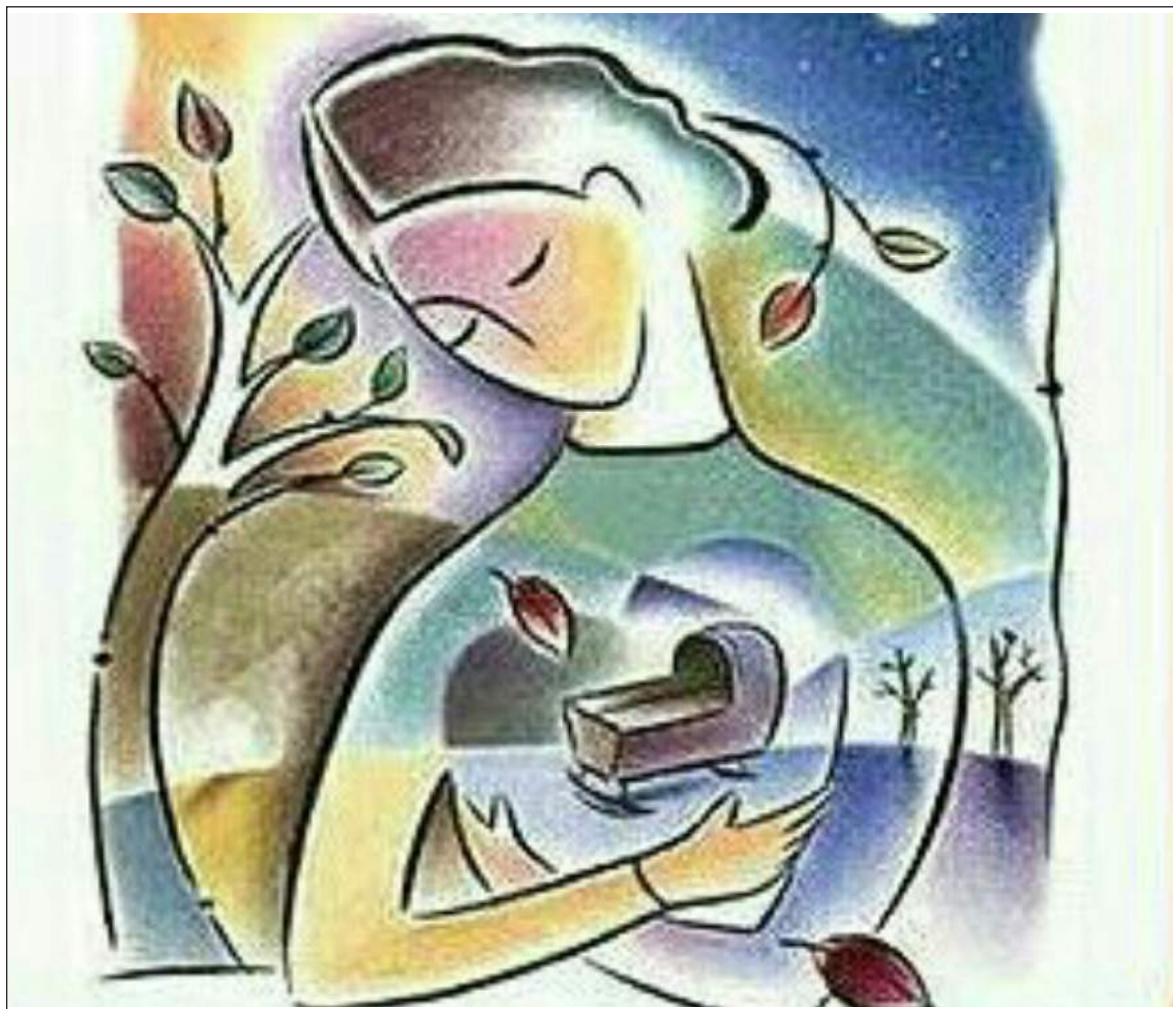
- هرشب می آید و مرا بغل می کند.

روسن با خود می گفت، حتماً نورا چیزیش شده. غمگین و عجیب به نظر می رسید. در دنیای خودش سیر می کرد. وقتی روسن سؤالی می کرد یا حرفی می زد گویی چیزی نمی شنید و باید حرفش را چند بار تکرار می کرد. از این که او را این طور می دید تعجب می کرد. انگار چشم های آبی روشن نورا متوجه اطراف نبود. با این حال ظاهراً همه چیز عادی به نظر می رسید. نورا سر کار می رفت و بعد از ظهر به خانه برمی گشت. هر روز ساعت ۶ از خواب بلند می شد، دوش می گرفت و قهوه درست می کرد. بعد هر دو می نشستند و با هم قهوه می خوردند و راجع به کارهای روزانه شان حرف می زدند: نورا برای خانه چه چیزهایی بخرد، یکشنبه به ویلایشان بروند یا نه، روسن پرداخت قبض آب و برق را فراموش نکند و ... اما این اواخر انگار به دلیلی نامعلوم این عادت فراموش شده بود.

نورا بعد از ظهرها ساعت ۵ از سر کار برمی گشت. کارمند وزارت دارایی و یکی از خبره ترین کارشناسان مالی بود. به خانه که می رسید، کیف و خریدهایش را روی میز می گذاشت و ساکت و آرام مشغول آماده کردن شام می شد. با همسرش حرف نمی زد. گاهی که روسن چیزی می پرسید، نورا یا متوجه نمی شد یا حرف مبهم و بی ربطی می زد. روسن نگران بود. نمی دانست چطور موضوع را با او مطرح کند. افکار نگران کننده ای به ذهنش می رسید: شاید نورا دلبسته مرد دیگری شده است. در این مواقع معمولاً آدم ها در پیله تنهایی خود فرومی روند، کم حرف و رفتارشان عجیب می شود.

این شک بر سرش آوار می شد و سخت آزارش می داد. مدتی دودل بود، اما تصمیم گرفت رفت و آمد او را زیر نظر بگیرد. چند بار پیه هر اتفاق بدی را به تن مالید و مخفیانه او را تعقیب کرد. بی اجازه رئیس زودتر از محل کار بیرون می زد، می آمد نزدیک وزارتخانه و منتظر می ماند تا نورا مرخص شود. ساعت ۵ نورا از اداره بیرون می آمد. قلبش مثل اسبی افسارگسیخته، می تپید. فکر می کرد الان نورا با یکی از همکاران مردش بیرون می آید و می روند تا با هم خوش بگذرانند. اما این اتفاق نمی افتاد. نورا تنها بیرون می آمد و به سوپرمارکت بزرگ مواد غذایی نزدیک اداره می رفت. خرید می کرد، بین قفسه ها چرخ می زد و بعضی از مواد غذایی را در سبد می گذاشت. روسن سرک می کشید و زاغ سیاهش را چوب می زد. از کارش خجل بود و با خود می گفت: «چقدر بدبختم. مردی به سن و سال من باید این طور دنبال زنش بیفتد». بعد از خرید، نورا راه منزل را در پیش می گرفت. او هم خود را سرزنش می کرد و راهی خانه می شد.

چند ماه بدین منوال گذشت و روسن قانع شد همسرش با مرد دیگری رابطه ندارد. اما همچنان نگران بود. نورا روز به روز کم حرف تر می شد. با خود می گفت: شاید زمانی ناخواسته از من رنجیده باشد، و دلیل رفتار عجیب نورا را در خود جست و جو می کرد: «بی شک من مقصرم. نورا حساس و نازک نارنجی است و شاید ناخواسته باعث رنجش اش شده ام. باید صادقانه صحبت و از او معذرت خواهی کنم». اما جسارت این کار را پیدا نمی کرد و مدام آن را به امروز و فردا می انداخت. شرمنده بود و سعی می کرد



روسن خشکش زد. چه کسی؟

- الان پسر بزرگی شده است. قد بلند و خوشگل. می گوید: مامان، می خواهم با شما باشم، پیش شما.

روسن هاج و واج نگاهش می کرد. از چه حرف می زند؟ کدام پسر؟ چه بر سر نورا آمده؟ بیمار شده؟ آخر کی بیمار شد؟ کی عقلش را از دست داد؟ اصلاً فکرش را هم نمی کردم!

- او زنده است. در شهری دیگر زندگی می کند. حتماً باید پیدایش کنم. مرا می خواهد.

روسن ساکت بود. از ترس حتی نمی توانست دهان باز کند.

- آن طور که می گویند در بیمارستان از دنیا نرفت. حقیقت این است که زنده به دنیا آمد. آنجا، در بیمارستان، بلافاصله بعد از زایمان، او را دزدیدند. پسر را دزدیدند و به زوج دیگری دادند. به یک خانواده دیگر. او با آنها بزرگ شد. غریبه‌ها از او نگهداری می کنند. ولی من حتماً پیدایش می کنم. من پیدایش می کنم!

روسن کم‌کم فهمید موضوع چیست. گویی از خوابی عمیق بیدار شده باشد. پنج سال پیش نورا باردار شد. دوران بارداری خوبی را پشت سر گذاشت. ولی موقع تولد، بچه از دست رفت. بچه پسر بود. دکتر فقط توانست جان مادر را نجات دهد. بعد از این اتفاق، هردو دوران خیلی سختی را گذراندند. از آن زمان پنج سال گذشت و نورا دیگر باردار نشد.

نورا انگار که در خواب باشد تکرار می کرد: «پیدایش می کنم. حتماً پیدایش می کنم. پیدایش می کنم و با من به اینجا می آید و پیش ما می ماند.»

روسن می خواست چیزی بگوید و به او آرامش دهد. با خود گفت، باید به پزشک مراجعه کنیم؟ ولی خیلی زود این فکر را از سرش بیرون کرد.

نورا و روسن قهوه‌شان را سرکشیدند، بلند شدند، لباس پوشیدند و مثل هر روز راهی اداره شدند. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است. روسن تمام روز ناراحت بود. در کارهایش تمرکز نداشت و اشتباهات زیادی انجام داد. اعصابش خرد بود. با خود می گفت: باید چه کار کنم، نورا را پیش کدام دکتر ببرم و چگونه قانعش کنم که باید به پزشک مراجعه کنیم؟ دکتر چه خواهد گفت؟ چگونه درمانش می کنند؟ آیا اصلاً می توانند درمانش کنند؟ شاید من هم طولی نکشد که عقلم را از دست بدهم. واقعاً وحشتناک است. چه کسی فکرش را می کرد یک روز این اتفاق بیفتد؟

روسن چند روز در کابوس زندگی می کرد. مدام با خود می گفت، چه کار باید بکنم؟ حرف‌های آن روز صبح تکرار نشد. همه چیز مثل همیشه بود. صبح بیدار می شدند، قهوه می خوردند، سر کار می رفتند، عصر برمی گشتند و بعضی وقت‌ها راجع به کارهای روزانه با هم حرف می زدند: چه چیزهایی بخورند و یکشنبه به ویلا بروند یا نه. روسن دیگر حرفی از گردش و تفریح خارج از کشور نزد. چون نمی دانست درمان نورا از کی شروع می شود و چقدر طول می کشد. یک روز بعدازظهر، وقتی روسن از سر کار برگشت، با کمال تعجب دید نورا خانه نیست. یادداشت کوچکی روی میز غذاخوری بود که با عجله و عصبی روی آن نوشته شده بود: «می‌روم دنبال پسر.»

همه مشقات خرید یک فرهنگ لغت

گفت‌وگوی سبزاندیشان با مدیر وبلاگ کتاب‌شناسی اسپرانتو

معرفی مهمان این شماره برای نگارنده به نوعی نوستالژی و خاطره‌بازی است. نوستالژی کشف اسپرانتو و تجربه اولین‌های آن. از جمله اولین میزبانی‌های *Pasporta Ser-vo*؛ کتابی که دوستی با مهمان این شماره را شکل داد. آن چند روز بسیار از ایشان آموختم. وقتی صحبت از *KONTAKTO* و مقاله‌ای در آن با موضوع احتمال وجود حیات فرازمینی تحت عنوان «آیا ما تنها هستیم» به میان آمد، اطلاعات و دانسته‌های ایشان را درباره فضا و نجوم بسیار جالب و شنیدنی یافتیم. ایشان مدت زیادی است که به جمع‌آوری آثار و منابع اسپرانتو مشغول هستند و وبلاگ کتاب‌شناسی اسپرانتو مرجع خوبی برای علاقه‌مندان در این زمینه است. اخیراً نیز در یکی از پیام‌رسان‌ها گروهی با همین نام راه‌اندازی کرده‌اند. از شما دعوت می‌کنم با مهمان این شماره، جناب آقای علی‌اصغر کوثری بیشتر آشنا شوید.

برای شروع، لطفاً خودتان را برای خوانندگان ما معرفی کنید. علی‌اصغر کوثری هستم. اول شهریور ۱۳۵۱ در شهر کنگاور استان کرمانشاه به دنیا آمدم. هم‌اکنون نیز به عنوان آموزگار مشغول خدمت هستم.

چطور با اسپرانتو آشنا شدید و آن را آموختید؟

سال ۱۳۶۹ نامه‌ای به انتشارات عطایی نوشتم و خواستم فهرست کتاب‌هایشان را برایم بفرستند تا به صورت پستی از آنها خرید کنم. پس از چند هفته، نامه‌ای از آنها دریافت کردم که هم حاوی کاتالوگ کتاب‌های انتشارات بود و هم در آن یک برگه تبلیغاتی درباره زبان اسپرانتو به چشم می‌خورد و در پایان نوشته شده بود جهت سفارش دوره اول، مبلغ ۲۰۰ تومان بفرستید. مدتی طول کشید تا مبلغ مورد نظر را فراهم کردم؛ زیرا در آن زمان ۲۰۰ تومان برای فردی چون من که دانش‌آموز سال دوم راهنمایی بودم مبلغ کمی نبود. دوره اول گویا شامل کتاب زبان دوم دکتر صاحب‌الزمانی و کتاب *Sub la Verda Standardo* بود. پس از آن، دوره‌های بعدی را هم خریدم که شامل کتاب‌هایی مانند اسپرانتو اثر دکتر حیدر رشیدی، دوره ده‌جلدی فرییس، دوره مکالمه سیلاجی و *eklernu* بود. به یاد دارم پس از نزدیک به یک سال، وقتی یکی از نوارهای کاست آموزشی عطایی را خریدم، تازه متوجه شدم برخی از واژه‌ها را اشتباه تلفظ می‌کردم. خاطره‌ای از خرید کتاب فرهنگ اسپرانتوی فارسی بدیع صمیمی دارم که کمی تلخ است اما بیان آن برای نسل جدید که با موهبت اینترنت به منابع و فرهنگ‌نامه‌ها به رایگان دسترسی دارند، خالی از فایده نیست. در همان اوایل آموختن زبان اسپرانتو، نیاز به فرهنگ لغت را شدیداً احساس می‌کردم؛ اما قیمت آن ۴۰۰ تومان بود، آن هم بدون هزینه کارمزد بانک و ارسال سفارشی حواله به عطایی. من برای خرید فرهنگ اسپرانتو-فارسی بدیع صمیمی مجبور به باربری ۸۰ حلب نفت ۲۰ لیتری شدم. در آن زمان مردم در فصل گرما به شعبه‌های توزیع نفت مراجعه می‌کردند و با حلب یا بشکه، نفت می‌خریدند. من هم نفت خانواده را می‌خریدم و با فرغون از شعبه توزیع نفت به خانه می‌بردم. هر بار پنج حلب. بعد از تهیه نفت خانواده، اقدام به خرید و حمل

نفت برای برادرانم و برخی همسایگان کردم و در ازای هر حلب پنج تومان دستمزد گرفتم. و چنین شد که به عشق خرید کتاب فرهنگ اسپرانتوی بدیع صمیمی، زحمت و مرارت حمل دست‌کم ۸۰ حلب نفت را بر خود هموار نمودم، آن هم زمانی که نوجوان بودم و هم‌سن‌وسال‌های من فکر و ذکرشان توجه به ظاهر و پرسه در پارک‌ها و خیابان‌ها بود.

خیلی‌ها تصور می‌کنند اسپرانتو زبان ساده‌ای است. شما چه فکر می‌کنید؟ یادگیری کدام بخش یا بخش‌ها برای شما با چالش بیشتری همراه بود؟

وقتی می‌گویند فلانی آدم ساده‌ای است، از این واژه ساده می‌توان هم برداشت منفی داشت یعنی ساده‌لوح و زودباور. و هم می‌توان از آن برداشت مثبت داشت یعنی صمیمی و بی‌غل‌وغش. در مورد ساده‌بودن اسپرانتو که به‌واقع ساده هم هست، نباید تصور اشتباه کرد و سادگی اسپرانتو را به معنای ضعیف بودن آن دانست. گواه این ادعا، ترجمه سلیس شاهکارهای ادبی جهان به زبان اسپرانتوست. اتفاقاً سادگی اسپرانتو را باید همان صمیمیت و بی‌غل‌وغش بودن آن دانست. اما در پاسخ به بخش دوم سؤال، شاید بخش چالشی این زبان، حرف C و نیز افعال مرکب باشد که چون در زبان فارسی کاربرد متداولی ندارد تسلط بر آن کمی مشکل است.

از فعالیت‌هایی که در زمینه اسپرانتو انجام دادید و می‌دهید برایمان بگویید.

برگزاری کلاس‌های آموزش زبان اسپرانتو: در زمینه ترویج اسپرانتو و آموزش آن چندان فعال نبودم. یک‌بار در مجتمع امام محمد باقر کنگاور کلاسی برگزار نمودم که خبر آن در *IREJO Bulteno* منتشر شد و بار دیگر در پایگاه بسیج کنگاور که خبر آن در مجله *La Ondo de Esperanto* به چاپ رسید.

ترجمه و تألیف: هرچند تا به حال مطالبی از من در برخی از نشریات اسپرانتو و یا فارسی (ترجمه از اسپرانتو) چاپ شده، اما خودم از کمیت آنها راضی نیستم. مدتی به دلیل مطالبی که برای مجله *Kontakto* می‌فرستادم نام من در زمره همکاران دائم آن مجله چاپ می‌شد.



آقای کوثری به همراه دکتر رناتو کورستی، استاد دانشگاه رم و پرزیدنت اسبق «سازمان جهانی اسپرانتو» (دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو)

ارزیابی شما از فعالیت‌های انجمن اسپرانتوی ایران چیست؟

با توجه به این که فعالیت‌های انجمن به صورت داوطلبانه و هزینه‌های آن نیز با کمک‌های علاقه‌مندان صورت می‌گیرد، نباید توقعی خارج از توان داشت. با توجه به این موارد من فعالیت‌های انجمن را بسیار خوب ارزیابی می‌کنم. اگر انجمن به‌جز برگزاری شش کنگره تاکنون و انتشار نزدیک به ۵۰ شماره مجله سبزاندیشان، کار دیگری نمی‌کرد باز همین دو مورد کافی بود که من بالاترین نمره را به انجمن دهم. بسیاری از فعالیت‌های انجمن مانند انتشار بولتن و مجله سبزاندیشان و برگزاری کنگره ملی و بین‌المللی و برگزاری ده‌ها گلگشت و سخنرانی ماهانه و مواردی از این دست، روزگاری برای اسپرانتودانان شهرستان‌نشینی چون من آرزو محسوب می‌شد. گواه آن نیز نامه‌هایی است که من به انتشارات عطایی و آشیانه کتاب می‌فرستادم و گاه به‌صورت گلایه و گاه به‌صورت پیشنهاد از آنها می‌خواستم مجله منتشر و یا گردهمایی برگزار کنند.

به نظر شما در چه حوزه‌هایی نیازمند فعالیت بیشتر هستیم؟

خرید کتاب و اشتراک مجلات برای علاقه‌مندان، پیدا کردن منابع قدیمی اسپرانتو از کتابخانه‌ها و اسکن نمودن آنها به‌منظور فراهم‌نمودن آرشیوی جامع از منابع به‌صورت کاغذی و دیجیتال، ارتباط با اسپرانتودانان پیشکسوت و استفاده از تجربیات آنها، انتشار مجله پیام سبزاندیشان به شکل کاغذی مانند دوره اول مجله و سرانجام انتشار کتاب‌های بیشتر و به‌خصوص ترجمه از اسپرانتو به فارسی که می‌تواند اثباتی باشد بر مفید بودن این زبان.

چیزی هست که نرسیده باشیم و دوست داشته باشید اینجا بیان کنید؟

در پایان به دور از شعارزدگی می‌خواهم بگویم که اسپرانتودانان همچون خانواده بزرگ بشری هستند. گاهی فکر می‌کنم اگر به‌جای اسپرانتو زبان دیگری فرامی‌گرفتم، آیا با داندگان آن زبان همین صمیمیت، دوستی و راحتی که با اسپرانتودانان را دارم با آنها می‌داشتم؟ پاسخ قطعاً منفی است.

وبلاگ‌نویسی: می‌توانم ادعا کنم یکی از اولین کسانی بودم که در پرشین‌بلاگ در دهه ۷۰ در وبلاگ‌هایی چون کتاب‌شناسی اسپرانتو، ۱۵ دسامبر و اسپرانتو، گامی هوشمندانه قلم زدم.

شرکت در کنگره‌ها: متأسفانه تاکنون بخت شرکت در همایش‌های بین‌المللی خارج از ایران را نداشته‌ام. اما بعد از تأسیس IREJO از شرکت‌کنندگان در اولین همایش بوده‌ام. در سال‌های اخیر جز کنگره پنجم، بقیه را از دست نداده‌ام.

کتاب‌شناسی اسپرانتو: بیش از ۲۰ سال است که درصدد جمع‌آوری منابع فارسی و ایرانی اسپرانتو هستم. مثل کتاب‌هایی که کل یا بخشی از مطالب آن مربوط به اسپرانتوست، یا مقالاتی که درباره زبان اسپرانتو در مطبوعات به چاپ رسیده است.

خاطره جالبی از اسپرانتو یا برخورد با اسپرانتودانان دارید که بخواهید آن را برای ما تعریف کنید؟

سال ۱۳۷۲ یک کتاب داستان کودکانه به زبان اسپرانتو به نام *Heliko kaj lia domo* را از بخش اسپرانتوی رادیوی بین‌المللی چین به عنوان هدیه دریافت نمودم. کتاب را به فارسی ترجمه کردم و بدون هیچ هماهنگی قبلی به یکی از ناشرین کتاب کودک به نام مجتمع هنر و ادبیات آوای کودک فرستادم تا اگر مناسب می‌دانند چاپ نمایند. پس از چند سال بی‌خبری بالاخره قول دادند پس از شروع دوباره فعالیت‌هایشان کتاب مذکور را منتشر کنند. اما نه کتاب را چاپ کردند و نه آن را پس فرستادند. یادآوری این خاطره نه‌چندان خوشایند هنوز خودم را به تعجب می‌اندازد که چقدر من به‌سادگی و بدون هیچ هماهنگی کتابی را به ناشری فرستادم؛ انگار که مقاله‌ای برای مجله‌ای می‌فرستم.

نثر، شعر، لطیفه، حکایت یا دل‌نوشته‌ای که دوست دارید با خوانندگان به اشتراک بگذارید.

در مورد زبان اسپرانتو، جملات زیادی به فارسی یا اسپرانتو وجود دارد. اما شاید یکی از دلنشین‌ترین آنها جمله‌ای است در پایان کتاب آرمان و واقعیت زبان بین‌المللی با این مضمون: اینک در جهان اسپرانتو خورشید هرگز غروب نخواهد کرد:

Nun en Esperantujo la suno neniam subiras.

leviĝo

Dediĉe al virinoj de Kobani

Rigardu al la generacio de la ekzekuto,
ili ne volas ke la suno leviĝu
En la arbaro de la spegulo,
la kolombo de la paco trankviliĝu!
La revojn de la mar-infanoj,
entombigas la vaga patrin'.
Kiu povas en ĉi-lando bari la pluvon kaj
floron?
La pafilo en via man' estas lulilo
kaj vi lulkantas por ĝi
Ĝis la patrio en via brakum'
eldormu ĝis frumateno.
Viaj fingropintoj estas rivero
kaj kantas himnon enlande.
Ĝis la ruĝa tero de patrio,

kreskigu la florojn en ĉi-aŭtuno.
La kuglo de la malnova malamiko,
vundigas vian figuron
Kvazaŭ vi estas maro kaj
ruĝa fiŝo trankviliĝas en via sino
Viaj delikataj haroj,
estas briloj de viaj noktaj sunoj
Vi estas plorsaliko kaj
birdo scias ke plorsalikoj mortas stare.
Viaj revoj kreskas
kaj baras vojon al morto
Ĝis vi estas kaj la papilio* ankaŭ,
ne mortas la sprito* de' l liber'

* Papilio estas simbolo de ekflugo kaj
sprito estas simbolo de libereco kaj
liberalismo.

Poeto: ne konata
Traduko: Ŝler Karimi
Redakto: D-ro Sajadpur



En 2015 la norda siria urbo Kobane faris mondajn novaĵojn kiam armita grupo de Islama Ŝtato ĉirkaŭis ĝin. Dum la kvar-monata batalo, multaj virinoj el la armitaj inaj kurdejoj mortis defendante la urbon.



انتشار کتاب کامیلا و آدم های متفاوت به زبان کردی

عنوان: کامیلا و آدم های متفاوت
نویسنده: Przemysław Paweł Grzybowski

مترجم از زبان اسپرانتو: شلر کریمی
سال چاپ: ۱۳۹۸

«کامیلا و آدم های متفاوت» عنوان کتابی از نویسنده لهستانی پشمیسواو پاول گژیبوفسکی (Przemysław Paweł Grzybowski) می باشد که ترجمه فارسی آن قبلاً توسط گروهی از هموطنان اسپرانتودان تهیه و برای استفاده عموم در شبکه جهانی اینترنت قرار داده شده است. ترجمه فارسی این کتاب از آدرس زیر قابل دریافت و بهره‌برداری می‌باشد.

<http://tiny.cc/ilcdhz>

Esperanto en unu rigardo

La plej simpla kaj la plej logika lingvo en la mondo

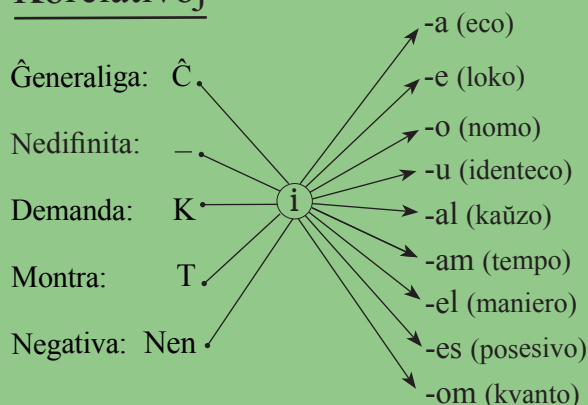
Verkis: MH. Saheb Zamani, Ph. D. el IRANO. El la libro «La Dua Lingvo»

- ▶ Esperanto ne havas duon-vokalajn literojn (kiel ö aŭ ü).
- ▶ Esperanto ne havas ortografian problemon, ĉar Esperanta skribaĵo estas fonetika.
- ▶ Esperanta gramatiko havas 16 regulojn, kaj neniun escepton.
- ▶ Akcento ĉiam estas sur la antaŭ-lasto silabo: “akvo”, “libro”, “lokomotivo”.
- ▶ Oni faras vortojn per radikoj kaj afiksoj ($\sqrt{\quad} + A$).
- ▶ Esperanto kun 30 000 radikoj, kaj 142 afiksoj, minimume faras 4 260 000 vortojn.
- ▶ Miloj da versoj kaj poemoj – ekzemple tiuj de Ĥajjamo kaj Hafizo – estas tradukitaj en Esperanton.
- ▶ Sanktaj libroj – ekzemple la nobla Korano kaj la sankta Biblio – estas tradukitaj en Esperanton.
- ▶ Kelkaj radio-elsendoj el Azio, Eŭropo, kaj Sud-Ameriko elsendas Esperantajn radioprogramojn.
- ▶ UNESKO proponis kaj konsilis lernadon de Esperanto al ĉiuj landoj.

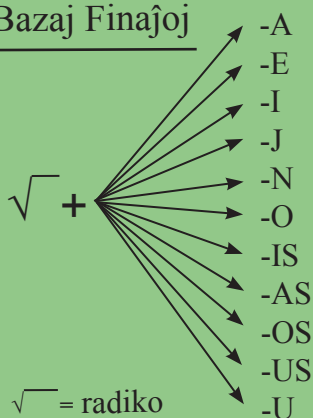
Alfabeto

A	B	C	Ĉ	D	E
F	G	Ĝ	H	Ĥ	I
J	Ĵ	K	L	M	N
O	P	R	S	Ŝ	T
U	Ŭ	V	Z		

Korelativoj



Bazaj Finaĵoj



Nom-finaĵo: -O
hotelo/ muzeo/ teatro

Adjektiv-finaĵo: -A
bela/ bona/ varma

Adverb-finaĵo: -E
bele/ bone

Nom- adjektivaj finaĵoj en pluralo: -J
muzeoj/ hoteloj/ belaj bonaj

Kontraŭ-radika prefikso
mal-bela/ mal-varma

Artikolo: La
La filmo
(signo difinita)
Filmo
(nedifinita)

Verboj havas unu konjugacion kaj fariĝas per ses finaĵoj:

$\sqrt{\quad}$ = radiko

Infinitivo	Pasinta	Nuna	Venonta	Kondicionalo	Imperativo
- I	- IS	- AS	- OS	- US	- U
$\sqrt{\quad} + I$	$\sqrt{\quad} + IS$	$\sqrt{\quad} + AS$	$\sqrt{\quad} + OS$	$\sqrt{\quad} + US$	$\sqrt{\quad} + U$
helpi	helpis	helpas	helpos	helpus	helpu
manĝi	manĝis	manĝas	manĝos	manĝus	manĝu

-N: (Objekto)

Mi helpas vin.
Vi helpas min.
Ŝi helpas ilin.
Ni/ ili helpas vin.
Ĝi/ Ĝin

Substantivo kun n-finaĵo

Mi vizitas muzeon.
Mi spektas filmon.

Nombroj

1 = unu	6 = ses	11 = dek unu
2 = du	7 = sep	12 = dek du
3 = tri	8 = ok	20 = dudek
4 = kvar	9 = naŭ	100 = cent
5 = kvin	10 = dek	101 = cent unu
		200 = ducent
		1201 = mil ducent unu

”هـرگـاه مـردم بـتوانند آزادانه
همديگر را دري کنند ، آنگاه نفرت
از يکديگر را متوقف خواهند کرد.“
زامنهوف

اسپرانټو

روز زامنهوف

روز کتاب اسپرانټو

۱۳۹۸/۰۹/۲۴

ESPERANTO

Zamenhof-Tago

Esperanta Libro-tago

15.12.2019

*Kiam la popoloj povos libere
sin kompreni, tiam ili cesos
reciproke sin malami.*

Zamenhof

